

جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر سیاست گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران

دکتر محمدجعفر جوادی ارجمند*

استادیار گروه سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۴/۲/۱۳ - تاریخ تصویب: ۸۴/۷/۸)

چکیده:

طی دو دهه اخیر، نظام بین الملل شاهد آغاز دوران جدیدی با عنوان جهانی شدن می باشد که علاوه بر اینکه حاکمیت دولت ها را تحت تأثیر خود قرار داده است، موجب ظهور بازیگران جدید در عرصه جهانی نیز شده است که بر اقتصاد جهانی حاکم شده اند. واکنش دولت ها به روند جهانی شدن متفاوت بوده است. بعضی از دولت ها در برابر این فرایند مقاومت کرده اند و برخی دیگر تلاش می کنند با بسترسازی و ایجاد ظرفیت های مناسب سیاسی و اقتصادی، قابلیت انطباق پذیری بیشتری با جهانی شدن پیدا کنند. در این مقاله تلاش شده است تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر سیاست گذاری خارجی ج.ا.ا. مورد بررسی قرار گیرد. ضرورت های ناشی از جهانی شدن اقتصاد به دو شکل مورد توجه قرار گرفته است. اول رویکرد اقتصادی به سیاست خارجی می باشد که نقش ابزارهای اقتصادی در سیاست خارجی ایران را نمایان و برجسته می کند. دوم، اتخاذ روش دیالکتیکی در برخورد و مواجهه با جهانی شدن می باشد که می تواند به تغییر رفتار تصمیم گیران سیاست خارجی و در نهایت به کارآمدی و تحول درسیاست خارجی ج.ا.ا. منجر شود. به هر حال، ورود به عرصه جهانی شدن یک تصمیم سیاسی ضروری است و یکی از راه های رفع موانع احتمالی در فرایند جهانی شدن اصلاح ساختار اقتصادی نظام ج.ا.ا. می باشد.

واژگان کلیدی:

جهانی شدن - جهانی شدن اقتصاد - سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - اقتصاد سیاسی بین الملل - فن آوری ارتباطات و اطلاعات - سیاست گذاری خارجی - دیپلماسی اقتصادی

Email: mjjavad@ut.ac.ir

* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

"برخی مسائل نظری و روندهای تجربی در مطالعه میانجی گری موفق در روابط بین الملل"، ش ۴۳، بهار ۷۸.

۱- مقدمه:

با ظهور دهکده‌ی جهانی، گسترش تبادلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بازیگران غیردولتی و غیررسمی همچون شرکت‌های فراملی و چندملیتی، جنبش‌های اجتماعی فراملی و سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی و بالاخره با گسترش نظام اقتصاد سیاسی جهانی، دولت به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگر با محدودیت‌های گوناگون روبه‌رو شده است و جایگاه و قدرت بلامنازع خود را در این زمینه با بازیگران ملی و بین‌المللی تقسیم می‌کند. این محدودیت نقشی و جایگاه دولت ناشی از فرایند جهانی شدن است که در ایران نیز قابل مشاهده است. لذا کارکرد دولت در جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند برای قدرت یابی و تولید ثروت همراه با برقراری عدالت اجتماعی که از عوامل مهم اقتدار و منافع ملی در ج.ا.ا می‌باشد، به اتخاذ رویکردهای نوین برای توسعه و پیشرفت جامعه مبادرت ورزد.

هدف این پژوهش بررسی پیامدهای جهانی شدن اقتصاد بر سیاست‌گذاری خارجی ایران می‌باشد. در ابتدا ضمن تعاریفی از جهانی شدن، ماهیت جهانی شدن اقتصاد و عناصر آن یعنی: جهانی شدن تجارت، جهانی شدن تولید، رشد سرمایه‌گذاری خارجی و جهانی شدن فناوری مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است. سپس به موضوع سیاست‌گذاری خارجی ایران در روند جهانی شدن اقتصاد پرداخته شده است. در سیاست‌گذاری خارجی این امر مورد توجه قرار گرفته است که جهانی شدن اقتصاد با ارزش‌ها و هنجارهایی که دارد، نوعی روابط اقتصادی را پدید آورده است که دولت جمهوری اسلامی ایران را نسبت به فرآیندهای اقتصادی جهانی متعهد ساخته و در سیاست خارجی موجب موضعی مبتنی بر همکاری هم به لحاظ منطقه‌ای و هم به لحاظ بین‌المللی ایجاد می‌کند. در قسمت بعد به ابزارها و سیاست‌های اقتصادی و تجاری که در فرایند جهانی شدن اقتصاد برای اصلاح ساختار اقتصادی ج.ا.ا مورد نیاز است پرداخته شده است.

۲- چارچوبه مفهومی و نظری بحث

بعد از پایان جنگ ایران و عراق سیاست خارجی ایران در دهه دوم انقلاب به دنبال تغییر رویکردهای داخلی دچار تغییر و تحول شد. ضرورت‌های ناشی از بازسازی و جبران خسارات جنگ، تلاش برای انطباق با الگوهای محافل اقتصادی جهان، همچون بانک جهانی، بازرنگری در حیطه فعالیت‌های دولت و لزوم کوچک شدن حجم دولت و گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی، طرح سیاست تنش‌زدایی، گسترش روابط اقتصادی ایران با کشورهای صنعتی اروپا، اتخاذ سیاست‌های مربوط به خصوصی‌سازی، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، ایجاد مناطق آزاد تجاری در کشور، کاهش تدریجی یارانه‌ها، آزادسازی تجارت، مقررات‌زدایی در بخش اقتصادی، و کنترل رشد جمعیت موجب تغییر سیاست‌های داخلی شد و بالتبع سیاست خارجی را نیز تحت تاثیر قرارداد و روند ادغام بیشتر کشور را در فرایند جهانی تسریع نمود و بدین ترتیب می‌توان دید این‌گونه تحولات از متغیرهای تاثیرگذار در تحول سیاست خارجی می‌باشند. در حقیقت رویکرد جدید به سیاست خارجی بعد از دوران جنگ تحمیلی از دو بعد اهمیت دارد: از یک سو گستردگی بودن مولفه‌های سیاست خارجی که دربرگیرنده: اهداف، توانایی‌ها، استراتژی‌ها، ابزارها، سبک‌ها، و فرایندهای تدوین سیاست خارجی می‌باشد، و از سوی دیگر، از این لحاظ که در سیاست خارجی همراه با تخصصی شدن امور، هدف نهایی دستیابی به اهداف ملی است و کلیه اهداف در صورت توجه نخبگان سیاسی می‌تواند در چارچوب امکانات ناشی از ثروت ملی بدست می‌آید.

در این پژوهش جهانی شدن به عنوان یک متغیر مستقل در نظر گرفته شده است و پیامدهای آن بر سیاست‌گذاری خارجی به عنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار گرفته است. سوالات گوناگونی در رابطه با جهانی شدن اقتصاد برای ایران مطرح می‌شود که با توجه به هدف این پژوهش می‌توان به آنها اشاره نمود: ۱- اهمیت جهانی شدن اقتصاد برای ایران، با توجه به رابطه تولید ثروت و قدرت در دوران اخیر چیست؟ و چه پیامدهایی برای ایران دارد؟ ۲- با توجه به مفاهیم، تعاریف، و دیدگاه‌های مختلف درخصوص جهانی شدن اقتصاد، چه رویکردی برای مواجهه با این فرایند و رفع

چالش‌های سیاست خارجی مناسب است؟ ۳- ابعاد اقتصادی جهانی شدن کدامند و ایران چه نسبتی با فرایند اقتصادی جهانی شدن دارد؟ ۴- جهانی شدن اقتصاد چه الزاماتی برای سیاست‌گذاری خارجی ایران بدنبال دارد؟ و نقش ابزارهای اقتصادی در رفع چالش‌های سیاست خارجی چه می‌باشند؟ در طول مقاله تلاش شده است که به سوالات فوق پاسخ داده شود.

در ارتباط با متغیر وابسته در این پژوهش که سیاست‌گذاری خارجی می‌باشد بیان این نکته مهم است که فرایند جهانی شدن اقتصاد ایجاب می‌کند در اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی از یک سو از ابزارهای مناسب یعنی ابزارهای اقتصادی استفاده نمود و از سوی دیگر روش مطالعه و برخورد با پدیده جهانی شدن یا جهانی‌سازی نیز بسیار مهم است. رویکرد اقتصادی به سیاست خارجی با محور برنامه‌ریزی جدید «اقتصادی کردن سیاست خارجی» یکی از ملزومات پذیرش روند جهانی شدن است. منطق اقتصادی در سیاست خارجی، منافع جدیدی در منطقه و جهان برای ایران پدید خواهد آورد و این منافع فرصت‌های نوینی برای کشور فراهم می‌کند. برنامه‌ریزی جدید سیاست خارجی نیاز به هماهنگی و مشارکت بخش اقتصادی کشور دارد. (فاخری، ۱۳۷۹، ۵۷۵-۵۷۴) از لحاظ روشن می‌توان گفت که روش‌های متعددی توسط نویسندگان مختلف در خصوص جهانی شدن مطرح شده است. یکی از روش‌ها، نگرش یکپارچه‌گی یا یکدست‌سازی است که برای مطالعه جهانی‌سازی عنوان شده است. این نوع روش پوزیتیویستی است و این تحلیل را به دنبال دارد که جهانی‌سازی در عالم واقع دارای ما به ازایی است که نمود آن در عرصه‌های مختلف فارغ از فرهنگ‌ها، قومیت‌ها، و سنت‌ها جهان را به سوی یک کاسه شدن هدایت خواهد نمود. این روش در واقع جهانی شدن را بیشتر به مفهوم یکسان‌سازی و همسان‌سازی جوامع مختلف براساس نظام بین‌المللی اروپایی تفسیر می‌کند. نگرشی که موجب نا دیده گرفتن میل طبیعی انسان‌ها به آزادی و استقلال شده است. نقش جوامع مختلف در فرایند جهانی شدن نادیده گرفته شده است. (Jackson, 1997, 50) روش دوم در بررسی جهانی‌سازی، روایت خاص‌گرایی یا تکه‌تکه شدن جهان است که بر اساس نسبی‌گرایی تحلیل

می‌شود. در این روش به جای اینکه انسان‌ها به یک دیگر وصل شوند از هم جدا، دور و در جزایر مختلف قرار می‌گیرند که درک متقابلی از هم ندارند. (برایان فی، ۱۳۸۱، ۱۴۹)

روش سوم، روش دیالکتیک و تعاملی می‌باشد. اساس استدلال این روش این است که جهانی شدن را نه در مرزهای بیرونی و خارجی بلکه در درون جوامع و اشخاص می‌توان جستجو کرد. در حقیقت روش دیالکتیک معتقد است که شمال و جنوب در یک منطق وابستگی متقابل قرار دارند و جهانی شدن نه مطلقاً خوب است و نه مطلقاً بد، بلکه هم فرصت و هم تهدید برای جوامع مختلف است. در این فرایند کشوری موفق است که درجه انطباق‌پذیری بالایی با جریان جهانی شدن داشته باشد. در روش تعاملی، عوامل جهانی از یک سو و عوامل درونی از سوی دیگر بر یکدیگر اثر می‌گذارند و یک وضعیت دیالکتیکی را ایجاد می‌کنند. (اخوان زنجانی، ۱۳۸۳، ۵۹) یکی از جنبه‌های دیالکتیکی جهانی شدن کشاکش میان گرایش‌های معطوف به تمرکزگرایی و تمرکززدایی است. اقتصاد میل به تمرکززدایی سرزمینی دارد، امری که دولت - حاکمیت و سیستم وستفالی را تضعیف می‌کند. اما همزمان اقتصاد سرمایه‌داری میل به تمرکز ناشی از انباشت در سطح جهان را دارد. از سوی دیگر دولت و حاکمیت ذاتاً میل به تمرکز دارد. (اخوان زنجانی، پیشین، ۶۰) تحلیل "بک" از جهانی شدن براساس دو فرایند جهانی شدن از بالا و جهانی شدن از پایین در سطح جهان می‌باشد. جهانی شدن یعنی افزایش، گسترش، و تنوع در شکل‌های سازمان‌های جهانی که سطوح جهانی، منطقه‌ای، ملی، و فرومی و محلی را در بر می‌گیرد. سلسله مراتب اداری حکومت‌ها توسط شبکه‌های کارکردی مانند شرکت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی و شبکه‌های ارتباطاتی احاطه شده است. (Beck, 2000, 68) از نقطه نظر جامعه‌شناسی نیز، روش دیالکتیکی حاکی از ارتباط در هم تنیده بین تئوری‌های کنش جمعی، حرکت اجتماعی و جهانی شدن است. توجه به این در هم تنیده‌گی ناشی از ارتباط متقابلی بین حرکت‌های اجتماعی و جهانی شدن به‌ویژه در ابعاد سازمان‌های انسانی و پیچیدگی سازماندهی آنها می‌باشد. ارتباط بین تئوری‌های کنش جمعی، حرکت‌های اجتماعی و

جهانی شدن کمک می‌کند که درک مهمتری از چگونگی و امکان انتقال جوامع از کمتر توسعه‌یافتگی به بیشتر توسعه‌یافتگی حاصل شود. (شیرخانی، ۱۳۸۱، ۱۷۰)

با اتخاذ رویکرد دیالکتیکی از جهانی شدن می‌توان تحلیل روشن‌تری از سیاست خارجی ارائه داد. چرا که در این فرایند، سیاست خارجی اقدام به برقراری پل ارتباطی میان سیستم دولت ملی و سیستم جهانی می‌کند. سیستمی که دولت-ملت‌ها بخشی از اجزای آن محسوب می‌شوند. یک چنین پل ارتباطی به دنبال تقویت و گسترش فرایند جهانی شدن مستحکم‌تر گردیده است و امروزه هیچ دولتی چه کوچک و چه بزرگ، چه قدرتمند و چه ضعیف، چه توسعه‌یافته و چه در حال توسعه، چه ثروتمند و چه فقیر را نمی‌توان یافت که در تدوین و اجرا و تحول سیاست خارجی خود متأثر از پیامدهای این پل ارتباطی نباشد. چنانچه از منظر غیرحقوقی و غیرهنجاری سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار گیرد، روش دیالکتیکی در بررسی جهانی شدن در تعارض با تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ا. نیز نمی‌باشد. در برخی از متون سیاست خارجی ایران، به رویکرد تعاملی سه‌جانبه پویا در تحلیل سیاست خارجی ایران با ملاحظه اوضاع داخلی، نظام بین‌المللی، و سیاست خارجی تاکید شده است. (رضایی، ۱۳۸۰، ۱۸) پویا بودن سیاست خارجی در حقیقت حاکی از پویایی جهانی شدن می‌باشد. جهانی شدن یک نظام اجتماعی پویا است که خود را به‌طور دائم باز تولید می‌کند، اما در مقیاس‌های متفاوت و در شکل‌های متفاوت. به عبارت دیگر، جهانی شدن به مثابه یک نظام تو در تو تصور می‌شود که این نظام همانند گردبادی است که در درون آن گردبادهای کوچکتر قرار دارند و بر اساس منطق و عامل محرکه خود عمل می‌کنند و لذا حرکتشان با گردبادهای بزرگتر متفاوت است. جهانی شدن نیز از همین حالت برخوردار است. بنابراین رابطه اثرگذاری و اثرپذیری بین جهانی شدن و زیرمجموعه‌های منطقه‌ای، ملی یا فروملی امری بسیار پیچیده، غیرقابل محاسبه و غیرقابل پیش‌بینی است. (اخوان زنجانی، پیشین، ۳۶)

دولت به‌عنوان مهم‌ترین و قوی‌ترین نهاد سیاسی، اقتصادی نقش اصلی و اولیه را در تحولات ساختاری در لایه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برعهده دارد. این نقش

می‌تواند ناشی از فشار اصلی الزامات جهانی شدن بر دولت‌ها باشد. چرا که در کشورهای در حال توسعه، نهادهای اجتماعی متنوع و متعدد قدرتمند برای قبول برخی از مسئولیت‌ها و دفع فشار ایجاد نشده است و این دولت است که همه‌ی مسئولیت‌ها و کارکردها را به خود اختصاص داده است. نگاهی به عملکرد دولت در ایران در طی دو دهه گذشته نشان می‌دهد که پیوند ایران با بازارهای جهانی عمدتاً از طریق فروش نفت، خرید مواد اولیه و محصولات به صورت قطعات یا کامل برای مصرف داخلی بوده است. فرار سرمایه‌ها، عدم امنیت جهت سرمایه‌گذاری، کند شدن برنامه صنعتی شدن، شرایط سیاسی داخلی و روابط نامطلوب خارجی توأم با تحریم‌های اقتصادی، ناتوانی در جذب سرمایه خارجی و غیره از عواملی است که از توان تولیدی و رقابتی ایران کاسته است و بر شرایط دشوار اقتصادی ایران افزوده است. سهم ایران در دو دهه اخیر از تجارت بین‌الملل با ۵٪ افت از ۴۹٪ از اواسط دهه ۱۹۹۰ به ۴۴٪ در سال ۲۰۰۲ رسید. به عبارتی ایران تقریباً یک درصد جمعیت جهان را در خود جای داده است، اما سهمش در بازارهای جهانی تا سه برابر کمتر از یک درصد است. (عباسی اشلقی، ۱۳۸۴، ۴۵)

این وضعیت گویای آن است که ایران برای تحول در زیرساخت‌های اقتصادی به منظور تغییر رویکرد دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی نیازمند به تعامل و برخورد مناسب با پدیده جهانی شدن می‌باشد.

در بخش بعدی این مقاله، ابتدا به‌طور خلاصه به تعاریف، معانی، و رویکردهای جهانی شدن پرداخته می‌شود. اتخاذ یک رویکرد مناسب در برخورد با جهانی شدن از یک سو و رویکرد تعاملی در سیاست خارجی از سوی دیگر به این امر کمک خواهد کرد که با بررسی ماهیت و عناصر جهانی شدن اقتصاد، تصویری هر چند اجمالی از جایگاه و نسبت ایران با مولفه‌های این فرایند به دست آید.

۳- تعاریف، معانی، و رویکردهای جهانی شدن

یکی از موضوعاتی که ذهن جوامع امروز را به خود مشغول کرده است، مفهوم و واقعیت جهانی شدن (Globalization) و تأثیرات آن بر دیگر شئون حیات بشری اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، محیط زیست، رسانه‌ها، قومیت‌ها، ملیت‌ها است. حجم انبوه و وسیع مطالعات، همایش‌ها و هم‌اندیشی‌ها در گستره جهانی درباره این نسبت، در عالم واقع سرعت فرایند جهانی شدن بسی پیشتر از فعالیت‌های مذکور است و این حاکی از پیچیده بودن و همه‌جانبه بودن جهانی شدن است. برخی از تحلیل‌گران دو واژه جهانی شدن و بین‌المللی شدن را مترادف یکدیگر می‌پندارند. در حالی که بین‌المللی شدن اشاره به بین‌المللی شدن هنجارها و درک مشترک بین رهبران کشورها دارد و به جای نظام بین‌المللی می‌توان از جامعه بین‌المللی استفاده کرد. عده‌ایی جهانی شدن را مترادف روابط بین‌الملل می‌دانند در حالی که روابط بین‌الملل ناظر بر روابط بین دولت‌ها است و با جهانی شدن بسیار متفاوت است. جهانی شدن، فرایند افزایش ارتباطات بین جوامع است، به شکلی که حوادث و رویدادهای یک گوشه از جهان به شکل فزاینده‌ای بر کل جهان اثر می‌گذارد. در دنیای جهانی شده وقایع و رخداد‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، محیط زیستی، و بهداشتی به یکدیگر مرتبط‌اند. (ناجی راد، ۱۳۸۵، ۲۷) تاکنون پنج نوع کاربرد متفاوت از واژه جهانی شدن مطرح شده است. برخی به مفهوم آزادسازی (liberalization) اشاره می‌کنند. جمعی این واژه را به معنای غربی شدن (Westernization) می‌دانند. برخی دیگر از به‌کارگیری این واژه، مفهوم بین‌المللی (Internationalization) را در نظر دارند. عده‌ایی مفهوم جهانی‌سازی (Universalization) را مراد می‌کنند و برخی دیگر جهانی شدن را در قالب قلمروزدایی (Deterritorialization) دنبال می‌کنند. (ناجی راد، پیشین، ۱۴۳) نگاه نگارنده در این پژوهش معطوف به قلمروزدایی است. به نظر می‌رسد که ارایه تعریفی شفاف از پدیده جهانی شدن تا حدودی دور از انتظار باشد، چرا که هم ابعاد این موضوع جدید است، هم تحولات مربوط به آن وسیع و سریع است و هم تفکرات گوناگونی با انگیزه‌های مختلف به تعریف و توصیف آن پرداخته‌اند. از این‌روست که برخی هنوز مفهوم جهانی

شدن را نادرست و یا حداقل ابهام‌انگیز تصور می‌کنند. (Schwartz, 1994) آنتونی گیدنز تصریح می‌کند که هنوز نمی‌توان برای جهانی شدن معنای دقیقی ارائه داد. (دادگر، ۱۳۸۳: ۶۲) ولی در عین حال جهانی شدن را به افزایش و تقویت روابط اجتماعی در گستره جهان تعریف می‌کند که مناطق جغرافیای دور از هم را به گونه‌ایی به یکدیگر ارتباط می‌دهد که رویدادها و وقایع در یک نقطه بر اتفاقات منطقه دیگر که در فاصله بسیار دور واقع شده اثر می‌گذارد و بالعکس. (Streeten, 1996) برخی جهانی شدن را به مجموعه تحولات و نقل و انتقالات جهانی تعبیر می‌کنند که از دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تاکنون به وقوع پیوسته است. (Greider, 1997) تحولات یاد شده را برخی آخرین امواج جهانی شدن با وقوع سه رخداد مرتبط می‌دانند: انقلاب ارتباطاتی که با پرتاب اولین اسپوتنیک (Sputnik) به فضا توسط روسیه شوروی در سال ۱۹۷۵ شروع می‌شود. پایان اقتصاد بین‌المللی کینزی و دگرگونی ساختاری در نظام سرمایه‌داری در اواسط دهه شصت و اوایل دهه هفتاد که منجر به جهانی شدن پرشتاب اقتصاد می‌شود، و فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ که مانع روانی-فکری و سیاسی را از سر راه جهانی شدن بر می‌دارد. (اخوان زنجانی، پیشین، ۱۳۷-۱۳۸)

در واقع جهانی شدن یعنی ابعاد جهانی پیدا کردن یا دادن ابعاد جهانی به پدیده‌ها می‌تواند در چهار محور به شرح زیر تعریف شود: ۱- انتشار فعال عملکردها، ارزش‌ها، فن‌آوری و دیگر تولیدات انسانی در سراسر جهان، ۲- زمانی که عملکردها، ارزش‌ها نفوذ فزاینده‌ای را بر زندگی انسان‌ها اعمال می‌کند، ۳- زمانی که پدیده جهانی مبنا تلقی می‌شود و یا به‌عنوان یک نیرو در شکل دادن به اقدامات انسانی عمل می‌کند، ۴- تحولات فردی ناشی از اندرکنش بین تحولات فوق. (Albrow, 1996, 107)

در یک نگاه کلی می‌توان گفت همواره دو رویکرد در خصوص جهانی شدن و جهانی‌سازی به چشم می‌خورد: "جهانی شدن" به عنوان یک فرآیند (Process) که وجه توصیفی-تحلیلی تحولات معاصر را شامل می‌شود و "جهانی‌سازی" به عنوان یک طرح (Project) که متضمن وجه تجویزی تحولات می‌باشد. این دو زاویه دید گرچه با یکدیگر مرتبط هستند، اما در تبیین صورت مسئله و نحوه برخورد با آثار، تبعات و

مدیریت راهبردی آن، در دو سوی کاملاً متفاوت سیر می‌کنند. اما رویکرد اول که موافقان جهانی شدن هستند از ایجاد فرصت برای فقرا برای شکستن انحصار دولت‌ها برای سفر، کار و تحصیل، تقسیم کار بین‌المللی، رقابت و پیروزی شایستگان و نابودی ناشایستگان، امکان مقایسه شهروندان جهانی با یکدیگر و اعتراض به حکومت‌های ناکارآمد و ضعیف به‌عنوان فرصت‌های جهانی شدن سخن می‌گویند. از نگاه رویکرد دوم، یکسان‌سازی فرهنگی و ملی فرهنگ‌های بومی، طراحی نظام جدید بین‌المللی بر اساس منافع قدرت‌ها و کشورهای توسعه‌یافته، نقض حاکمیت دولت‌ها، قدرت یافتن شرکت‌های چندملیتی و سرنگونی شرکت‌های ملی و کوچک از پیامدهای گریزناپذیر جهانی‌سازی است. (دبیری مهر، صص ۶۴-۶۵) به هر حال، پارادوکسی که اغلب جوامع در حال توسعه در خصوص نحوه تعامل با پدیده جهانی شدن، چه به صورت فرآیند و چه به صورت طرح، با آن مواجه می‌باشند، طرد کامل "جهانی شدن" به عنوان نماد عینی نظم "امپریالیسم لیبرال" و یا قبول اجتناب‌ناپذیر آن به عنوان "تنگنای طلایی" گذار به عصر ما بعد صنعتی است. در ایران با توجه به اهمیت گفتمان و تأثیرات عملی جهانی شدن در دهه معاصر باید به ضرورت تبیین سیاست‌های کلان کشور و ارتقای سطح توان نظام و دولت در مدیریت این پدیده همت گماشت و عملاً رویکرد بینابینی مدیریت‌پذیر، نه نفی کامل و نه پذیرش کامل، را در دستور کار خود قرار داد و در عین حال اصل موضوع را در سطح "پدیدارشناسی" مورد بازکاوی قرار داد. از منظر پدیدارشناسی جهانی شدن به عنوان یک فرایند نه چندان جدید مبتنی بر علم، صنعت و نوسازی به دنبال روش بهبود زندگی بشر می‌باشد. همچنین مجموعه‌ای بودن ارکان آن به صورت یک سیستم و مثلی با ابعاد سه‌گانه اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی دارای فلسفه اجتماعی با رویکرد فردگرایی مثبت و رشد آزادی‌های فردی در بهره‌برداری از امکانات است و لذا تفکیک‌سازی اصول جهانی شدن از یکدیگر از یک جهت منجر به ناکارآمدی می‌شود و از سوی دیگر در ارتباط با کانون‌های اصلی جهانی شدن اصطکاک بوجود آورده و در نهایت بهره‌برداری از فرایند این امر را محدود می‌کند. ویژگی دیگر قاعده‌مندی روابط بین ملت‌ها، دولت‌ها و عموماً نهادها و بازیگران است و

بر این اساس کشورهایایی که از قدرت اقتصادی بیشتری برخوردارند، توان قاعده سازی بیشتری در اختیار دارند. جهانی شدن، دسترسی سهل و گسترده به داده ها و اطلاعات و نیز افزایش سطح اعتماد به محیط بین المللی و پذیرفتن ریسک و مخاطره در تعامل با ملت ها، دولت ها می باشد. نکته حائز اهمیت در پارادوکس اعتماد و مخاطره این است که بدون این تعامل بین المللی نمی توان رشد کرد. اگر ژاپنی ها در فرایند جهانی شدن، در ۱۸۷۰ متوجه این امر شدند، چینی ها در سال ۱۹۷۰ و روس ها در ۱۹۹۱ به اجماع رسیدند. (سریع القلم، ۱۳۷۹، صص ۲۱-۲۷)

۴- نگاه اجمالی به موقعیت اقتصادی ایران از منظر جهانی شدن اقتصاد

در این قسمت با توجه به تعاریف، مفاهیم، و رویکردهای جهانی شدن و اتخاذ رویکرد دیالکتیکی در مطالعه و تاثیرات آن در سیاست خارجی ایران به ویژه با رویکرد تعاملی سه جانبه پویا، موقعیت ایران از منظر جهانی شدن اقتصاد مورد بررسی قرار می گیرد. سوال این است که نقش عناصر جهانی شدن اقتصاد در این روند برای ج.ا.ا. چیست؟ نسبت ایران با مولفه های این فرایند چگونه می باشد؟ تا چه میزان ایران در فرایند تطبیق پذیری از جهت تجارت جهانی، تولید، سرمایه گذاری خارجی، و رشد فن آوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی قرار گرفته است؟ چگونه و با اتخاذ چه نوع سیاست گذاری خارجی می توان ضعف ها و کاستی ها را در این فرایند بر طرف نمود؟ بدین منظور، ابتدا بیانی کوتاه از مفهوم جهانی شدن اقتصاد و دیدگاه موافقین و مخالفین این پدیده مطرح می شود. به دنبال، عناصر یا تاثیرات چهارگانه جهانی شدن اقتصاد با مقایسه وضعیت ایران بررسی می شود که درانتها مشخص شود در فرایند تطبیق با جهانی شدن موقعیت ایران با ملاحظه عوامل اقتصادی چگونه می باشد؟

۴-۱- مفهوم جهانی شدن اقتصاد

پژوهشگران اقتصادی، جهانی شدن اقتصاد را به طرق مختلف تعریف کرده اند و هر یک از منظر خاصی به این مساله نگاه کرده اند. ساتکلیم و گلین با تأکید بر گسترش

سرمایه‌داری، جهانی شدن را با هم پیوستگی بیشتر اقتصادها مشخص می‌کنند. لئوارد بر این عقیده است که جهانی شدن وضعیتی است که رفاه یک مرد یا زن عادی، دیگر فقط به عملکرد دولتشان وابسته نمی‌باشد. (بهکیش، ۱۳۸۱، ۲۴) آنتونی مک‌گرو خاطر نشان می‌کند جهانی شدن اقتصاد به معنای تحولی ژرف در اقتصاد جهانی، ایجاد یک بازار مشترک جهانی و نابودی دولت-ملت‌ها به عنوان موجودیت‌های اقتصادی می‌باشد. پیترویلکین جهانی شدن را به مثابه یک فرایند دگرگونی در نظام جهانی سرمایه‌داری و یک فرایندی که مجموعه‌ای از گرایش‌های ساختاری و ایدئولوژیک را تشدید می‌کند، تعریف می‌نماید. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱، ۱۰۱) جهانی شدن اقتصاد بارزترین و مشخص‌ترین نمونه جهانی شدن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر جهانی شدن در بعد اقتصادی از گستردگی، سرعت و عمق بیشتری برخوردار است. وجه مسلط و غالب اقتصاد در فرآیند جهانی شدن به گونه‌ای است که ابعاد سیاسی و فرهنگی این فرآیند تحت تأثیر بعد اقتصادی شکل گرفته است. جهانی شدن اقتصاد دو مشخصه مهم را شامل می‌شود. حیطه و عمق از یک طرف دربردارنده‌ی مجموعه‌ای از فرآیندهاست که در سراسر جهان نمود پیدا می‌کند. و از طرف دیگر مستلزم سطوح بالای تعامل یا وابستگی متقابل میان دولت‌ها و جوامع که تشکیل‌دهنده‌ی جامعه جهانی هستند، می‌باشد. جهانی شدن اقتصاد دارای دو بعد است. بعد اول مفهوم گسترش جغرافیایی را شامل می‌شود. لذا جهانی شدن اقتصاد به طور فزاینده‌ای فضای جغرافیایی گسترده‌ای را اشغال می‌کند. در بعد دوم جهانی شدن اقتصاد مفهوم فزاینده‌ای را دارد که شدت و فشرده شدن وابستگی‌ها، پیوندها و تعاملات بیشتری اقتصادی را در برمی‌گیرد. لذا ترسیم جهانی شدن اقتصاد به شکل فرآیندهای متعدد، متکثر و گسترده الزام‌آور است. جهانی شدن اقتصاد روی ماهیت بی‌مرز بودن جریان‌های اقتصادی تأکید می‌ورزد و بالاخره جهانی شدن اقتصاد بر تبدیل شدن جهانی بویژه اقتصاد جهانی به یک واحد همگرا شده تأکید می‌کند. نتیجه وضعیت فوق این است که توان نظم بخشیدن به اقتصادهای ملی از بین می‌رود و نظام اقتصادی جهانی جایگزین آن می‌شود. (اخوان زنجانی، پیشین، ۷۲)

آنچه که قابل تامل است و مخالفین جهانی شدن نیز مطرح می‌کنند این است که تحقق کامل فرایند جهانی شدن در هر صورت در همه ابعاد مادی و معنوی برنده و بازنده‌هایی دارد و البته در همه کشورهای جهان این امکان وجود ندارد که از تمامی محورهای آسیب‌پذیر کشور و ملت خود محافظت کنند. آیا در این باره و حداقل برای کاستن از این فشار تدابیری اندیشه شده است؟ یکی از سیاست‌های اعلام شده در فرایند جهانی شدن، تقلیل نیروی کار بخش‌های دولتی و خصوصی است و این امر موجب بیکاری‌های جدیدی شد. تا سال ۱۹۹۵ در مکزیک نیروی کار مشکل حیاتی نداشت ولی پس از آن ۶۰۰ هزار کارگر اخراج شدند و قدرت خرید کارگران بیش از ۲۵ درصد کاهش یافت. ادغام شرکت‌ها در نیمه دوم دهه نود باعث شد بیش از ۲/۵ میلیون بیکار بوجود آید و در شرکت‌های بزرگ نیروی کار بین ۱۰ تا ۳۰ درصد کاهش پیدا کرد. (اکنومیست، ۲۵ مارس ۱۹۹۵). اگرچه برخی از نظریه‌پردازان جهانی شدن اقتصاد ادعا می‌کنند که فرایند جهانی شدن به نفع جهان سوم نیز هست ولی عده بیشتری آن را حداقل در کوتاه مدت به زیان این کشورها می‌دانند. مایک مور رییس پیشین سازمان تجارت جهانی تصریح می‌کند: مشارکت کشورهای فقیر در فرایند جهانی شدن به نفع کشورهای پیشرفته است. (دادگر، ۱۳۸۳، ۸۳) می‌توان نتیجه گرفت که شرکت کشورهای فقیر در جهانی شدن تنها در مواردی که آمادگی داشته باشند به زیانشان نخواهد بود که مفهوم آمادگی به بسیج نهادی و توانمندسازی افراد برمی‌گردد که این وظیفه بعهدہ دولت‌ها می‌باشد. موفقیت دولت‌های در حال توسعه نیز در مسیر جهانی شدن منوط به این است که اولاً دولت به عنوان نهاد آموزش برای پرورش شهروندان و مسولان سیاسی تبدیل شود. ثانیاً، داخل کشور را با ارزش‌های کثرت‌گرای جهانی برای ایفای نقش شهروندان همسو کند. ثالثاً، مسولان و شهروندان راهکارهای بازی موفقیت‌آمیز در دنیای جهان وطن را بدانند. (سیف زاده، ۱۳۸۵، ۱۱۴-۱۱۵)

در ادبیات جهانی شدن از چهار متغیر عمده به‌عنوان پایه‌های اساسی یا تاثیر فرایندهای جهانی شدن اقتصاد یاد می‌شود. این متغیرهای اصلی عبارتند از: جهانی شدن تجارت، جهانی شدن تولید، جهانی شدن فن‌آوری، و رشد سرمایه‌گذاری خارجی. این

تاثیرگذاری و تاثیرپذیری را هلن میلزو رابرت کوهن نیز بدین صورت مطرح نموده اند: آزادسازی تجارت خارجی و سیاست‌های سرمایه‌گذاری، مقررات‌زدایی از بازارهای داخلی، تغییر سیاست‌های مالی و پولی و تغییر نهادهای اجرایی. (غلامپور، ۱۳۸۴، ۲۳۱) عوامل یادشده سایر پدیده‌ها و عوامل جهانی شدن را تحت تأثیر قرار داده‌اند که در قسمت ذیل ضمن بررسی متغیرهای جهانی شدن اقتصاد، جایگاه ایران از منظر این متغیرها مورد بررسی قرار می‌گیرد تا نسبت ایران با فرایند جهانی شدن مشخص شود و اینکه چه نوع چالش‌هایی فراروی ایران در این فرایند خواهد بود؟

۴-۲-۱- ابعاد جهانی شدن اقتصاد و نسبت جایگاه ایران با این ابعاد

۴-۲-۱- جهانی شدن تجارت

در فرایند فعلی جهانی شدن که از جنگ جهانی دوم به بعد آغاز شده است گسترش تجارت خارجی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. امضای موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) و تبدیل این نهاد به سازمان تجارت جهانی در طول زمان می‌تواند بیانگر اهمیت این نهادها در برقراری تجارت آزاد و ایجاد وابستگی اقتصادی کشورها به یکدیگر و جهانی شدن اقتصاد می‌باشد. (بهکیش، پیشین، ۱۷۲-۱۷۳) اکنون بازارهای جهانی در کالاها و به شکلی روزافزون در خدمات کشورها، مناطق، شهرها، سازمان‌ها و افراد را در نقطه‌ای که بسیار فراتر از تصور تجارت به عنوان مبادله‌ی محصولات ملی است به هم می‌پیوندند. توسعه کمی و کیفی تجارت در سطح جهانی از بنیادی‌ترین، مهمترین و بارزترین عناصر جهانی شدن اقتصاد به شمار می‌آید. این عنصر که سابقه‌ای به قدمت فرایند جهانی شدن اقتصاد دارد، بار اصلی و اولیه این فرایند را به دوش می‌کشد. به عبارت دیگر تجارت بین‌المللی اولین نمود و سمبل جهانی شدن اقتصاد به شمار می‌آید که سابقه‌ی آن به اواسط قرن ۱۹ باز می‌گردد. با این حال در عصر جهانی شدن اقتصاد، تجارت از اشکال سنتی و محدود خود خارج شده است و در قالب‌های جدید یعنی مدیریت تجارت جهانی از سوی سازمان تجارت جهانی و ظهور منطقه‌گرایی و در پیوند با پدیده‌های دیگر اقتصاد به روند رو به رشد

خود ادامه می دهد. (سالواتوره، ۱۳۸۱، ۷۲) تغییرات تکنیکی بیش از کاهش در تمام تعرفه های سایر موانع تجاری، نقش زیادی در باز شدن اقتصاد جهانی ایفا می کند. در حال حاضر تعرفه های کالاهای ساخته شده در کشورهای صنعتی کمتر از ۵ درصد و در بین اعضای اتحادیه اروپا صفر درصد است. امروزه اینترنت خود به یک وسیله مبادله کالا و خدمات تبدیل شده است، عاملی که در اقتصاد جهانی سابقه نداشته است. کالاها در یک سوی جهان سفارش داده می شود و ظرف چند ساعت در سوی دیگری از جهان تحویل داده می شود، معامله ای که در دو بیست سال گذشته ماه ها به طول می انجامید. باز بودن اقتصاد جهانی در اواخر قرن بیستم، وابستگی متقابل کشورها را به شدت افزایش داده است و سبب شده که اهمیت نسبی تجارت بین الملل در اقتصاد جهانی به طور چشمگیری افزایش یابد، یعنی از ۵/۵ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۱۷/۲ درصد در سال ۲۰۰۰ برسد. سهم نسبی کالاها و خدمات نیز در تجارت جهانی تغییر پیدا کرده است. در سال ۱۹۸۰ سهم تجارت خدمات کشاورزی و کالاهای صنعتی در کل تجارت کالا و خدمات به ترتیب ۱۵ درصد، ۱۲ درصد و ۴۵ درصد بوده است در حالی که این نسبت ها در سال ۲۰۰۴ برای کشاورزی به ۷ درصد، خدمات به ۲۰ درصد و مصنوعات به ۵۹ درصد رسیده است. (امیدبخش، همشهری دیپلماتیک، فروردین ۸۵) سوالی که در اینجا مطرح است این است که با توجه به اهمیت یافتن تجارت جهانی برای رشد و توسعه اقتصادی و بازرگانی کشورها از یک سو و موقعیت ژئواکونومیک و ژئوپولیتیک ایران که همواره کشور را بالضروره جهانی نموده است، سهم ایران در بعد تجارت منطقه ای و جهانی چگونه می باشد؟ آمار و ارقام گویای آن است که سهم ایران در تجارت جهانی در سال های اخیر به شدت کاهش یافته است. به عنوان نمونه سهم ایران در صادرات کالایی جهان به رغم لحاظ شدن نفت و گاز از ۶۹٪ در سال ۱۹۹۶ و ۲/۳ درصد در سال ۱۹۷۵ به کمتر از ۰/۵ درصد در سال ۲۰۰۰ و ۰/۴ درصد در سال ۲۰۰۱ کاهش یافته است. این در حالی است که کشورهای کره جنوبی، سنگاپور، اندونزی و مالزی که سهم کمتر یا مساوی ما در سال ۱۹۶۵ داشتند در سال ۲۰۰۰ بین ۱ تا ۲/۷ درصد از صادرات کالایی جهان را به خود اختصاص داده اند. در بحث واردات کالا و تجارت

خدمات نیز سهم ایران به مراتب کمتر از سهم کشورها در صادرات جهان است. به عنوان مثال ارزش واردات کالایی جهان در سال ۲۰۰۰ معادل ۶۶۲۲ میلیارد دلار بوده است. واردات ۱۵ میلیارد دلاری در سال مذکور کمتر از ۲۵٪ تشکیل می‌داده است. (امامی، ۱۳۷۹، ۲۲۰) طبق برآوردهای انجام شده در فاصله‌ی سال‌های ۹۷-۱۹۹۲ رتبه‌ی ایران در تجارت جهانی در بین ۶۰ کشور، ۵۸ بوده است. این رتبه در بین کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه و آفریقا هفتم و پس از اسرائیل، آفریقای جنوبی، مصر، عربستان، الجزایر و نیجریه می‌باشد. در زمینه‌ی جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز در طول دهه ۱۹۹۰ ایران در بین ۶۰ کشور جذب‌کننده‌ی سرمایه‌ی رتبه‌ی بهتر از پنجاه و هشتم را کسب نکرده است. (امامی، همان، ۲۲۵). چنانچه بخواهیم حتی یک در صد صادرات دنیا را داشته باشیم باید ۷۰ میلیارد دلار صادرات در سال داشته باشیم. با توجه به جمعیت کشور. اگر در یک افق ۲۰ ساله بخواهیم از وضع موجود در تجارت جهانی به سهم عادلانه جمعیتی خود دست پیدا کنیم، یعنی بر اساس سهم ۱/۴ درصد از جمعیت جهان در ۲۰ سال آینده، ۱/۴ در صد صادرات جهان نیز مربوط به ایران اسلامی باشد باید نرخ رشد صادرات در این ۲۰ ساله به صورت مستمر بالای ۱۸ درصد باشد تا بتوانیم در آن موقع به میزان ۲۰۰ میلیارد دلار دست یابیم. (جواد، ۱۳۸۵، ۲۵۴) همانگونه که آمارها نشان می‌دهد ایران همچنان با استانداردهای جهانی تجارت بسیار فاصله دارد و این وضعیت ضرورت برداشتن گام‌های اساسی در سیاست‌گذاری اقتصادی و تجارت خارجی را دوچندان می‌نماید، به‌ویژه در جهت عضویت در سازمان تجارت جهانی، که در بخش بعدی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۴-۲-۲- جهانی شدن تولید

یکی از ابزارهای دیگر که در طول دو دهه‌ی گذشته موجب ادغام اقتصادی کشورهای جهان گشته است، جهانی شدن تولید می‌باشد. در واقع پس از آنکه جریان سرمایه میان کشورها شدت پیدا کرد، این امکان فراهم شد که عرضه تولیدات در کشورهای مختلف بر پایه مزیت رقابتی شود. در جهان امروز تولید کالاها و حتی

اجزای یک کالا در کشورهای مختلف که شرایط بهتری را برای تولید آن کالا دارد تولید می‌شوند و در نهایت در کشورها و یا در کشور ثالثی مونتاژ می‌گردد، یعنی از طریق ایجاد کارخانه‌ی جهانی ادغام تولید میسر می‌شود. در جهانی شدن تولید نقش شرکت‌های فراملی کلیدی است. این شرکت‌ها با هدف دستیابی به منابع مورد نیاز و عوامل ارزان قیمت تولید از جمله نیروی کار یا سرمایه و به منظور به حداکثر رساندن سود و برخوردار شدن از مزیت رقابتی به سود بازارهای خارجی حرکت کرده و در سایر کشورها سرمایه‌گذاری می‌کنند. (بهکیش، همان، ۳۵)

در عصر اینترنت، سرمایه اعم از تولیدی و مالی از محدودیت‌های ملی و قلمروی آزاد شده است، در حالی که جهانی شدن بازارها به حدی بوده است که اقتصاد داخلی مجبور به تطابق دائمی خود با شرایط رقابتی جهانی است. در جهان به هم پیوسته، مهندسان نرم‌افزار حیدرآباد می‌توانند کار مهندسان نرم افزار لندن را با هزینه بسیار کمتر انجام دهند. (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۲، ۷۸)

سازماندهی تولید سرمایه‌داری حتی بخش‌های وسیعی از ظرفیت تولید کارخانه‌ای خود را به بخش‌هایی از جهان سوم به‌ویژه به کشورهای پویاتر تازه صنعتی شده برد. «تلاش‌های نهادهای چند جانبه مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان همکاری توسعه اقتصادی و پیشرفت در حمل و نقل و ارتباطات که هزینه‌های سازمانی و ملی و فنی ناشی از انتقال شرکت‌ها را درحد چشمگیری کاهش داده‌اند، نقش چشمگیری در جهانی شدن تولید داشته است. (باری آکسفورد، ۱۳۷۸، ۱۴۳) شرکت‌های چندملیتی در نظم جدید سرمایه‌داری نقش محوری دارند. تا اوایل دهه ۱۹۹۰ حدود ۳۷ هزار شرکت فراملیتی وجود داشت که بر بیش از ۲۰۰ هزار شرکت وابسته خارجی در کشورهای مختلف جهان کنترل داشتند و معادل بیش از ۴/۸ تریلیون دلار کالا به فروش رساندند. جمع فروش ۳۵۰ شرکت غول‌پیکر جهان با قریب یک سوم جمع تولید ناخالص ملی پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری دنیا برابری می‌کرد. (ری کپلی، ۱۳۸۰، ۲۹)

در سال ۲۰۰۰ نیز، شصت هزار شرکت چندملیتی در سراسر جهان وجود داشت که ۸۲۰ هزار شرکت تابعه خارجی داشتند و ۱۵/۶ تریلیون دلار کالا و خدمات را در سراسر کره زمین می‌فروختند و تعداد افراد شاغل در آنها دو برابر سال ۱۹۹۰ بود. اکنون بر اساس برخی برآوردها، حداقل ۲۵ درصد تولید جهانی و ۷۰ درصد تجارت جهانی را در اختیار دارند، در حالی که میزان فروش آنها تقریباً معادل ۵۰ درصد تولید ناخالص جهانی است. (هلدومک، پشین، ۷۸-۷۹) بنا به گفته‌ی برخی از مفسران این نهادها در حال حاضر چنان قدرتی در اقتصاد جهانی به هم زده‌اند که دیگر نمی‌توان از اقتصادهای ملی سخن گفت بلکه باید توجه داشت که این نهادها به چه نحوی حاکمیت را تضعیف نموده و هر چه که می‌خواهند با فراغ بال سرمایه‌گذاری می‌نمایند. در این میان وضعیت ایران از نظر تولید جهانی گویای آن است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ سهم ایران از بازارهای جهانی ۱/۴۹ درصد بود. افزایش صادرات نفت موجب شد درآمد سرانه کشور به بیش از ۲۸۰۰ دلار برسد که این میزان ایران را در رده کشورهای با درآمد متوسط به بالا قرار داد. بروز بحران‌های سیاسی داخلی و فشارهای سیاسی و اقتصادی خارجی نظیر تحریم‌های آمریکا و تسری آثار و پیامدهای آن به دهه‌ی ۱۹۹۰ باعث گردید که ایران از برخی تحولات مهم بین‌المللی نظیر جهانی شدن، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، فعالیت شرکت‌های فراملیتی، توسعه اطلاعات و ارتباطات و غالب شدن استراتژی توسعه‌ی صادرات دورماند. این مسایل همگی در تضعیف نقش و جایگاه ایران در اقتصاد و تجارت جهانی موثر واقع شدند. (امامی، ۱۳۷۹، ۲۰۴) براساس گزارش‌های برنامه توسعه سازمان ملل متحد، در آمد سرانه هر ایرانی در پایان سال ۲۰۰۴ برابر ۲۴۳۹ دلار و کل تولید ناخالص داخلی ایران ۱۶۳/۴ میلیارد دلار است. به این ترتیب ایران از نظر در آمد سرانه در جایگاه ۷۲ دنیا قرار گرفته است و این در حالی است که سرانه تولید ناخالص داخلی کشورهای توسعه یافته ۳۳ هزار دلار و این میزان برای کشورهای در رده‌های میانی ۶۵۳۰ دلار است. یک محاسبه ساده نشان می‌دهد که اگر قرار است تولید ناخالص داخلی کشور در ده سال آینده به دو برابر میزان فعلی برسد، نیازمند رشد اقتصادی ۸ درصدی می‌باشد و این در حالی است که

متوسط رشد اقتصادی ایران در سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ کمتر از ۲/۳ درصد بوده است و برای رسیدن به رشد ۸٪ اقتصاد ایران نیازمند تغییر ساختار است. (ایران، ۸۵/۱۲/۱، ش ۳۵۷۶)

۴-۲-۳- رشد سرمایه‌گذاری خارجی

جریان سیال و پرتحرک سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی امروزه جدیدترین نمود جهانی شدن اقتصاد است. در پرتو فرایند جهانی شدن سرمایه‌ها با هدف کسب سود بیشتر به آسانی و با حجم عظیمی در سراسر جهان در حرکت می‌باشند و این جریان سیال زمینه‌ساز تحولات اقتصادی مهم در سراسر جهان و در نهایت پویایی و حیات سرمایه‌داری جهانی است. «طی دو دهه‌ی گذشته اشکال مختلف جریان‌های سرمایه از رشد بالایی برخوردار بوده است. از جمله می‌توان به سرمایه‌گذاری مستقیم، سرمایه‌گذاری خارجی در اوراق بهادار، وام‌های بانکی، اوراق قرضه و خرید سهام اشاره نمود. سیال شدن سرمایه و رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باعث شکوفا شدن مزیت‌ها در اقصی نقاط دنیا شده و با افزایش وابستگی اقتصادی کشورها فرآیند جهانی شدن سرعت گرفته است.» (بهکیش، همان، ص ۱۳۳) افزایش اشتغال و کاهش بیکاری‌های مزمن؛ بالا رفتن سطح دانش فنی و تکنولوژی جامعه؛ افزایش درآمد مردم از طریق انجام فعالیت‌های تولیدی و خدماتی؛ توسعه کارآفرینی و بالارفتن رقابت در بازار (اعم از داخلی یا خارجی)؛ گسترش دادوستد بومیان با بیگانگان؛ و تامین جایگاهی مناسب‌تر در زنجیره تولید ارزش در سطح جهان پیامدهای طبیعی یک مدیریت کارآمد برای سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد. این پیامدها همراه با یک رشته پیامدهای اجتماعی دیگر پیامدهای مثبت برای جامعه دارند. شاید هم به دلیل همین پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای باشد که رتبه‌بندی کشورها را از لحاظ جذب سرمایه خارجی باید به‌عنوان یکی از شاخص‌های پرمعنی تلقی کرد: در سال ۲۰۰۵، در حالی که چین با ۶۰۴۲۷ میلیون دلار در مرتبه سوم جهان قرار گرفت، ایران با رقم اندک ۳۰ میلیون دلار در جایگاه یک‌صدوسی‌ام نشست و از لحاظ قدر مطلق نیز در همین سال ترکیه ۲۲۳ برابر و امارات ۴۰۰ برابر ایران سرمایه‌گذاری

خارجی را جذب کردند. از زاویه‌ای دیگر هم می‌توان به این عملکرد نظر انداخت یعنی نسبت سرمایه‌گذاری خارجی به تشکیل سرمایه ثابت ناخالص: در سال ۲۰۰۵ نسبت مزبور در ایران ۰/۶۰ درصد بود در حالی که برای چین، ترکیه، پاکستان، و امارات ارقام مربوط به ترتیب عبارت بودند از: ۹/۷۱٪، ۳۱/۵۶٪، ۳۱٪، و ۱۵/۵۷ درصد. (ماهنامه تدبیر، شماره ۱۷۵) این اعداد و مقایسه آنها با یکدیگر نشان می‌دهد که ایران از نظر سرمایه‌گذاری خارجی، اقتصادی بسته دارد و بطورطبیعی چنین اقتصادی نمی‌تواند در فرایند نقل و انتقالات دانش فنی، اطلاعات، و نیز تکنولوژی قرار گیرد. قطع این شریان می‌تواند به منزله دست نیافتن به مزیت‌های طبیعی و بالقوه این سرزمین تلقی شود. در این شرایط، نقش و اهمیت مدیریت و سیاست‌گذاری خارجی اقتصادی کاملاً بارز می‌شود.

۴-۲-۴- جهانی شدن فن‌آوری

جهانی شدن فرآیندهای اقتصادی با پیشرفت‌های عمده در فن‌آوری به خصوص گسترش فن‌آوری‌های به اصطلاح نرم در حوزه‌های ارتباطات و اطلاعات تشدید شده است. افزایش شدید قدرت رایانه‌ها و نرم‌افزارهای رایانه‌ای و تحولات در فن‌آوری ارتباطی به انحاء مختلف به فشرده شدن جهان کمک کرده‌اند. جریان‌های پول، کالا و اشخاص به واسطه‌ی پیشرفت‌های فن‌آورانه متعدد شتاب بیشتری پیدا کرده‌اند. در واقع انقلاب ارتباطات و اطلاعات که محصول توسعه‌ی پویایی تکنولوژی است روند ادغام‌ها و تملک‌های فرامرزی را آسان ساخته و موانع و محدودیت‌های فیزیکی و جغرافیایی را از بین برده و یا خنثی ساخته است. در حال حاضر با دیجیتالی شدن بازارهای مالی و سرمایه، بسیاری از خدمات مورد نیاز در اسرع وقت و با کمترین هزینه قابل انتقال می‌باشند. (ایران، دیپلماسی اقتصادی، ۱۱۳)

علاوه بر پیشرفت‌های اطلاعاتی، جهانگرایی تکنولوژیک نیز نقش به‌سزایی در روند جهانی شدن اقتصاد ایفا کرده است که دارای ابعاد سه‌گانه می‌باشد: بهره‌برداری جهانی از تکنولوژی، همکاری در زمینه تکنولوژی، تولید جهانی تکنولوژی. (بهکیش،

همان، ۳۷) افزایش همکاری جهانی برای دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته و گسترده‌گی جهانی تولید تکنولوژی از پدیده‌های جدید تکنولوژی در عصر جهانی شدن اقتصاد است. همکاری شرکت‌های بزرگ تجاری جهت دستیابی به تکنولوژی و رشد کیفی محصولات خویش فرآیند تولید و به‌کارگیری تکنولوژی به بسیاری از کشورهای در حال توسعه باعث شده است که این وضعیت جهانگرایی، تکنولوژی را به عنوان یکی از شاخص‌های مهم جهانی شدن مطرح سازد. جهانی شدن فن‌آوری و گسترش آن در حوزه‌های اقتصادی موجب تحول در نخستین عرصه فعالیت اقتصادی انسانی یعنی بازار شده است و بازارهای ملی هر چه بیشتر به بازارهای بین‌المللی می‌پیوندند. آنها در واقع زیرمجموعه‌هایی از بازارهای بزرگ فراملی هستند. بازارهای فراملی افزون بر اینکه از ویژگی چند منظوره بودن و تنوع برخوردارند، به واقع جهانی و فراگیرند. بازارهای فراملی نه تنها محل مبادله‌ی مقادیر بی‌شمار کالا و خدمات می‌باشند بلکه سرمایه و حتی کالا نیز در آن در گردش درمی‌آید. به عنوان مثال سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مالی مربوط به بازارهای داخلی اگر بازدهی لازم را نداشته باشد به سمت هر پروژه خارجی دیگری که از بازدهی سرمایه‌ی بیشتری برخوردار باشد سوق پیدا می‌کند. اکنون الکتریسیته با سرعت هر چه بیشتر خود روزانه تریلیون‌ها دلار پول را در سراسر دنیا به گردش درمی‌آورد و این باعث شده است بازارهای ملی و پولی نیز گسترشی جهانی پیدا کنند. امروزه دیگر کالاهای تولیدی مورد مبادله در بازارهای جهانی تنها محصول کشوری واحد نیستند بلکه شبکه‌ای بین‌المللی از تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان هستند که این کالا را تولید و به بازارهای جهانی عرضه می‌کنند. (مدیسون، ۱۳۸۰، ۱۷۲-۱۷۳)

در دهه اخیر، روند تجارت جهانی، حرکتی سریع به سمت بهره‌گیری از فناوری‌های نوین رایانه‌ای و ارتباطات راه دور برای تسریع و افزایش کارایی تجاری داشته است به‌گونه‌ای که امروزه رقم قابل توجهی از تجارت جهانی از طریق تجارت الکترونیکی انجام می‌گردد. با توجه به پدیده جهانی شدن و لزوم تعامل کشورها از جمله ایران با سازمان‌های بین‌المللی، حرکت به سمت ایجاد سیستم‌های مبتنی بر تجارت الکترونیک

اجتناب‌ناپذیر است. با این حال امری بدیهی است که استقرار تجارت الکترونیکی در کشور نیازمند ایجاد زیر ساخت‌ها و بسترهای سخت‌افزاری از یک‌سو و گسترش فرهنگ بهره‌گیری از تجارت الکترونیکی، از سوی دیگر است و از طرفی نیازمند آموزش بهره‌گیری از شیوه‌های نوین تجاری می‌باشد.

تاثیرات عناصر جهانی شدن اقتصاد بر ساختار قدرت اقتصادی ایران با توجه به مباحثی که بررسی شد ضرورت تغییر رویکرد سیاست‌گذاری، به‌ویژه سیاست‌گذاری خارجی را دوچندان می‌کند که در قسمت بعدی این موضوع مورد بحث قرار گرفته است.

۳- سیاست‌گذاری خارجی ایران و جهانی شدن اقتصاد

سیاست‌گذاری یکی از متغیرهای مهم در تبیین منافع ملی است و متغیرهای دیگری مانند ترکیب و نظام فکری نخبگان سیاسی، ساختار تصمیم‌گیری، و نیز نظام دیوان‌سالاری در تبیین آن نقش بنیانی دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که کیفیت فرایند تصمیم‌گیری نقش تعیین‌کننده در فرایند سیاست‌گذاری خارجی دارد؛ برای مثال، احزاب سیاسی، گروه‌های ذینفوذ، رسانه‌های مستقل و افکار عمومی در نظام‌های کثرت‌گرا بیش از نظام‌های متمرکز در فرایند سیاست‌گذاری خارجی موثرند. (Jonathan, 1988, 22-23) سیاست‌گذاری دولت در سیاست خارجی سه دسته مسائل را در برمی‌گیرد: ۱- کنشگران شامل نهادهای حکومتی شامل وزارت امور خارجه و سایر نهادهای تصمیم‌گیر ۲- فرایند دیپلماسی ۳- دستور کار که شامل دو مقوله سستی و جدید می‌باشد. مقوله اول امور امنیتی، مرزی و دفاعی می‌باشد. دستور کار جدید شامل مباحث گسترده‌تری می‌شود که شامل امور امنیتی در عصر جهانی شدن که عمدتاً امور غیرمرزی و امور غیرنظامی مانند امور اقتصادی و مباحث تخصصی مانند زیست محیطی، قاچاق مواد مخدر را در بر می‌گیرد. (اخوان زنجانی، ۲۱). سیاست‌گذاری عمومی از یک منظر دارای چهار اصل یا فعالیت اساسی می‌باشد: فعالیت استخراجی، فعالیت

توزیعی، فعالیت تنظیمی، و فعالیت نمادین. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴، ۲۴) فعالیت یا توانایی استخراجی به مفهوم استخراج منابع، پول، کالا، و اشخاص و خدمات از محیط داخلی و بین‌المللی می‌باشد که مورد توجه این قسمت بحث می‌باشد و بقیه اصول فعلاً مورد بحث نیست. در فعالیت استخراجی، شیوه استخراج منابع اهمیت خاصی دارد. اینکه نظام از طریق روش‌های دمکراتیک و مشارکت همه‌جانبه و یا بر عکس از شیوه‌های زور و سرکوب به توسعه اقتصادی و اجتماعی مطلوب برسد، بیانگر نحوه استخراج منابع می‌باشد. تاکید بر اصل فعالیت استخراجی در سیاست‌گذاری از یک سو و آثار جهانی شدن اقتصاد از سوی دیگر، بیانگر رابطه عمیق و همه‌جانبه سیاست‌گذاری، به‌ویژه سیاست‌گذاری خارجی و جهانی شدن اقتصاد است. آن هم در عصری که حجم عمده‌ای از مؤلفه‌های قدرت در سطح ملی و بین‌المللی در چارچوب اقتصادی ظاهر می‌گردد و عوامل تأثیرگذار بر تعامل دولت و نظام جهانی عمدتاً متأثر از ابعاد اقتصادی، تجاری، سرمایه‌گذاری و تولید در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌باشند. همچنین گسترش وابستگی متقابل نشانگر تغییر ماهیت سیاست جهانی است. به این معنا که جایگاه و قدرت دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین عنصر تحلیل در سیاست خارجی تغییر کرده است. دلایل این تغییر جایگاه دولت به واسطه ویژگی اصلی جهانی شدن در ارتباط با محیط سیاست خارجی است که با دو مشخصه پیچیدگی و آشفتگی همراه است. پیچیدگی ناشی از تکثیر عوامل مختلف در سطوح گوناگون روابط بین‌الملل می‌باشد. کثرت نیروها، کثرت بازیگران، کثرت ساختارها، کثرت در ماهیت و نوع روابط بیانگر پیچیدگی می‌باشد. آشفتگی در جستجوی مطالعه رفتارهای غیرتکراری و غیرقابل پیش‌بینی است. آشفتگی مسائل را در قالب رفتار عمومی پیچیدگی عنوان می‌کند. آشفتگی و پیچیدگی در مطالعه سیاست خارجی به شناسایی متغیرها، بررسی وزن نسبی متغیرها، چگونگی روابط بین آنها، مطالعه اثرگذاری و اثرپذیری تعداد کثیری از متغیرها بر یکدیگر می‌باشد. با در نظر گرفتن این امر که هریک از محورهای فوق می‌توانند به‌طور دایم در حال تحول و دگرگونی باشند. (اخوان زنجانی، پیشین، ۱۵۵-۱۵۶) این دو خصوصیت مستلزم توجه سیاست‌گذاران یک کشور به محیط بیرونی در اتخاذ

سیاست خارجی می‌باشد. بنابراین مطالعه در مورد جهانی شدن اقتصاد که در چارچوب رهیافت اقتصاد سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد، از یک جهت عوامل مؤثر ملی و بین‌المللی تأثیرگذار بر تدوین و اجرای سیاست خارجی را معرفی می‌کند. از جهت دیگر راه را برای مورد ملاحظه قرار دادن تمامی تحولات و تغییرات ساختاری در نظام اقتصاد جهانی که می‌توانند فرایند سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار دهند باز می‌گذارد. این مهم با توجه به فشارهای سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی نمود بیشتری پیدا می‌کند. در جریان سیاست‌گذاری خارجی بر خلاف سیاست داخلی و اقتدار نسبی لازم جهت تصمیم‌گیری، استراتژی‌های دولت‌ها تحت تاثیر نظام بین‌الملل، تهدیدات، فشارهای نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و نیز مقتضیات داخلی و اوضاع ژئوپولیتیک شکل می‌گیرد. بر این اساس در تنظیم و اجرای سیاست خارجی، نهادها و عوامل تصمیم‌گیرنده واحدهای سیاسی در بسیاری موارد علی‌رغم تشخیص درست منافع و تعیین اولویت‌های اهداف ملی ناچار می‌شوند تحت فشارهای بین‌المللی در داده‌های سیاست خارجی خود تجدید نظر کنند. پاسخ تصمیم‌گیرندگان نسبت به فشارهای مزبور تابع قواعد توانائی‌ها، شناخت و مهارت‌های سیستم تصمیم‌گیری خواهد بود. (قوام، ۱۳۸۴، صص ۲۴۸-۲۴۹) این وضعیت تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران را برای دور نماندن از فرایند جهانی شدن ناچار می‌نماید که در تصمیمات سیاست خارجی خود تجدید نظر نموده و رهیافت‌های سیاست خارجی را با تحولات جهانی به‌طور نسبی منطبق نمایند. اصل فعالیت استخراجی در سیاست‌گذاری ایجاب می‌کند در راستای جهانی شدن اقتصاد، موانع و آسیب‌ها و یا چالش‌های ناشی از دور ماندن ایران از فضای جهانی شدن مورد بحث قرار گیرد تا اهمیت آنها در چرخه فعالیت سیاست‌گذاری خارجی مورد توجه تصمیم‌گیران باشد. در این رابطه می‌توان چند موضوع مهم را به شرح ذیل مطرح نمود: ۱- اولین موضوع، موقعیت ضعیف اقتصادی کشور و بازتاب آن در منطقه و جهان می‌باشد. تاخیر در ورود به روند جهانی شدن اقتصاد به مفهوم صرف نظر کردن از سرمایه و تکنولوژی خارجی، عدم رعایت استانداردها و قواعد بین‌المللی و

چشم‌پوشی از امتیازات و ترجیحاتی است که در این نظام وجود دارد. در این شرایط نه تنها فاصله‌ی تکنولوژیکی ما با جهان افزایش خواهد یافت بلکه با کاهش سرمایه‌گذاری در کشور و تولید برای بازار محدود داخلی به عوض بازار گسترده‌ی جهانی موقعیت اقتصادی کشور در منطقه و جهان تضعیف خواهد گردید. طبعاً با تضعیف موقعیت اقتصادی و افزایش فاصله تکنولوژی کشور با جهان باید منتظر تضعیف موقعیت سیاسی و امنیتی کشور در منطقه و جهان بود. چرا که یک اقتصاد ضعیف قادر به تأمین نظام امنیتی خود نخواهد بود و در عرصه سیاسی نیز به دلیل حاشیه‌ای شدن و نبود منافع اقتصادی خارجی در کشور موقعیت کشور در عرصه‌ی سیاسی نیز تضعیف خواهد گردید. ۲- دومین مساله، موقعیت ضعیف رقابتی کشور و افزایش وابستگی به صدور نفت و گاز می‌باشد. دور ماندن از روند جهانی شدن اقتصاد به دلایل مختلف از قبیل عدم بهره‌گیری از سرمایه و تکنولوژی خارجی، محروم بودن از تخفیفات و امتیازات تعرفه‌ای، بالا بودن نسبی هزینه انجام مبادلات و کاهش تقاضا برای کالا و خدمات قابل صدور کشور به کاهش موقعیت رقابتی منجر و موجب افزایش وابستگی کشور به درآمدهای بی‌ثبات و پایان‌پذیر نفتی خواهد گردید. ۳- سومین نکته، کاهش رشد بالقوه تولید ناخالص داخلی و افزایش فقر و بیکاری در بلندمدت است. کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و محرومیت نسبی در دستیابی به بازارهای جهانی باعث کاهش رشد تشکیل سرمایه در کشور گشته است و در بلندمدت با کاهش رشد ذخیره‌ی سرمایه در کشور به کاهش رشد اقتصادی بالقوه و افزایش نرخ بیکاری و فقر منجر خواهد شد. مطالعات و بررسی‌های بدست آمده نشان می‌دهد کشورهایی که درجه‌ی آزادی و باز بودن اقتصاد آنها بالاتر است از رشد اقتصادی و درآمد سرانه‌ی بالاتری نیز برخوردارند. اخیراً بانک جهانی اعلام کرد که ایران با تولید ناخالص داخلی ۱۹۶ میلیارد دلاری در سال ۲۰۰۵ به عنوان چهارمین قدرت اقتصادی در جهان اسلام شناخته شده است. بنا به این گزارش، ایران بعد از ترکیه، عربستان، و اندونزی چهارمین قدرت اقتصادی جهان اسلام در سال ۲۰۰۵ شناخته شد و این البته نشانه روند رو به پیشرفت اقتصادی کشور می‌باشد. (دنیای اقتصاد- ۸۵/۵/۷) ۴- چهارمین مطلب قابل تأکید،

افزایش شکاف تکنولوژیک با جهان است. دور ماندن از روند جهانی شدن از طریق عدم پذیرش و اعمال قواعد جهانی در زمینه حقوق مالکیت فکری و عدم جذب سرمایه‌های خارجی منجر به آن خواهد شد تا سرعت تحولات تکنولوژیکی در کشور به مراتب کندتر از سرعت تحول آن در جهان باشد. بسته بودن نسبی اقتصاد نیز برای تولیدکنندگان داخلی، انگیزه‌ی چندانی برای ارتقاء تکنولوژی باقی نمی‌نهد. در نتیجه شکاف تکنولوژیکی موجود باز هم عمیق‌تر خواهد شد. ۵- پنجمین نکته تنزل کیفیت کالاهای تولید شده در داخل کشور است. بسته ماندن نسبی اقتصاد کشور در پناه حمایت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، نبودن انگیزه برای ارتقاء کیفیت تولیدات داخلی به لحاظ نبودن رقابت داخلی، عدم انتقال تکنولوژی جدید، عدم نیاز به رعایت استانداردها و قواعد بین‌الملل باعث خواهد شد محصولاتی با کیفیت پایین تولید گردد. ۶- ششمین موضوع از دست رفتن فرصت‌های تجاری زودگذر است. عصر جهانی شدن، عصر سرعت در انجام امور و استفاده از فرصت‌های زودگذر است. عدم حضور در بازارهای جهانی و عدم بهره‌گیری از قواعد، استانداردها و روش‌های نوین در زمینه‌ی اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی بازاریابی و تجارت الکترونیکی به مفهوم آن است که فرصت‌های تجاری زودگذر ولو آنکه در کالاها و خدمات مورد نظر از مزیت رقابتی برخوردار باشیم از دست خواهد رفت. ۷- آخرین نکته مساله درونگرا شدن اقتصاد کشور است که با استراتژی جایگزینی واردات منطبق است و لازم است که به رویکرد استراتژی توسعه صادرات به‌عنوان پیش زمینه جهانی شدن مبادرت ورزید. مجموعه‌ی عوامل فوق باعث گردیده است تا اقتصاد کشور هر چه بیشتر به سوی درونگرایی سوق یافته و به همین نسبت از حضور در مجامع و موافقتنامه‌های اقتصادی بین‌المللی که دارای تبعات اقتصادی و تجاری خاص خود برای ایران هستند برکنار بماند.

توجه به عوامل فوق و در دستور کار قراردادن آنها در سیاست‌گذاری موجب تحرک و پویایی نظام اقتصادی گشته و آثار آن در فعالیتهای اقتصادی خارجی پدیدار می‌گردد. تحرک و پویایی و انعطاف لازمه یک سیاست‌گذاری خارجی می‌باشد. سیاست‌گذاری همچنین نیازمند امکانات و امکانات نیازمند ابزارهای متعدد و متکثر

می‌باشد. در فرایند سیاست‌گذاری، اجرای تصمیمات اتخاذ شده باید از حالت شبکه‌های انعطاف‌پذیر پویا و کوچک برخوردار باشند. شبکه‌های انعطاف‌پذیر باید از تحرک و استقلال لازم برخوردار باشند و بتوانند بر حسب شرایط و نیاز روابطی را برقرار و در صورت لزوم آنها را کنار بگذارند. شبکه‌ها باید با طراحی و ایجاد ساختاری موقت یا دائمی از وضعیت موجود بهترین بهره‌برداری کنند. بدین ترتیب در شرایطی که جهانی شدن اقتصاد و آزادی‌های وضع شده در تجارت جهانی شرایط داخلی و خارجی کل واحدهای سیاسی بین‌المللی را تحت‌الشعاع قرار داده است، بازنگری در رویکردهای سیاست خارجی ج.ا.ا. یک امر ضروری است. یک سیاست خارجی که نگرش اقتصادی داشته باشد و بتواند موانع تجاری و سیاست‌های تجاری را یکی از ارکان ملاحظات خود قرار دهد. (فاخری، همان، ۵۷۶)

در راستای تحول در ساختار اقتصادی کشور طی دو دهه اخیر و تلاش در جهت رفع مشکلات و چالش‌هایی که ایران از روند جهانی شدن دور می‌کند، دولت جمهوری اسلامی ایران در سیاست داخلی و خارجی خود عوامل اقتصادی را مورد توجه قرار داده است و به تلاش‌هایی در زمینه جذب سرمایه خارجی، وارد کردن کشورهای دیگر به فعالیت سرمایه‌ای و فنی در ایران، کسب اعتبار بین‌المللی، ابراز علاقه به گسترش روابط فرهنگی و تمدنی بین دول، انتقال گسترده‌ی تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات و تلاش جهت عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی دست زده است. اهم این فعالیت‌ها را در قالب بکارگیری ابزارهای اقتصادی می‌توان به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

۱-۵- خصوصی‌سازی و کاهش حجم بوروکراسی حکومتی

طی دهه قبل، جمهوری اسلامی ایران به سیاست خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی به مثابه دو رکن عمده‌ی سیاست تعدیل روی آورد. دولت کوشید با اجرای سیاست خصوصی‌سازی و واگذاری واحدهای تولیدی و فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی و اصلاح چارچوب‌های قانونی و ترتیبات سیاسی، موجبات مدرنیزه کردن

زیربنای اقتصادی و صنعتی کشور و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم آورد. این سیاست‌ها که از زمان آقای هاشمی شروع شده بود در سال ۱۳۷۷ با تبصره مجلس شورای اسلامی تشدید شد و در برنامه سوم توسعه اقتصادی کشور بر خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی تأکید گردید و همچنین به موجب مصوبه مجلس شورای اسلامی به منظور کاهش حجم تصدی و تقویت اعمال و نظارت دولت و فراهم شدن امکانات و زمینه‌های بیش‌تر مشارکت مردم در امور حکومتی، دولت موظف گردید در اولین سال برنامه سوم اصلاحات ساختاری ضروری را در تشکیلات اداری کشور به عمل آورد. بعد از انقلاب روند تحولات قانونی خصوصی‌سازی در ایران به‌طور خلاصه طی سه برنامه صورت گرفت که دوره اول (۷۳-۱۳۶۹)، دوره دوم (۷۸-۱۳۷۴)، و دوره سوم (۸۳-۷۹) بود. در برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی تمهیداتی جهت خصوصی‌سازی به کار گرفته شد که تاثیری در این روند داشته است که این تمهیدات به‌طور خلاصه عبارتند از: ۱- شرکت‌های دولتی که با تصویب هیات وزیران مشمول واگذاری از طریق مزایده یا بورس به بخش غیردولتی می‌شوند، از تاریخ تصویب مشمول مقررات حاکم بر شرکت‌های دولتی نخواهند شد و در چارچوب قانون تجارت اداره می‌شوند. ۲- طبق ماده ۱۵ برنامه سوم، سازمانی به نام خصوصی‌سازی تشکیل گردید که این سازمان وکالت و واگذاری شرکت‌هایی که مورد تصویب قرار گرفته‌اند را برعهده دارد. ۳- دولت موظف شد که ظرف یک سال از آغاز برنامه سوم، اقدامات قانونی برای لغو انحصارات و جلوگیری از فعالیت‌های انحصارگرانه را انجام دهد. این اقدام باعث تحرک آزاد و رقابتی شرکت‌های غیردولتی می‌شود. اطلاعات ارائه شده برای این دوره حاکی از آن است که ۳۱ درصد کل واگذاری‌های دوره ۸۱-۶۹ در این دوره صورت گرفته که ۹۰ درصد آن از طریق بورس، ۱۰ درصد باقی‌مانده از طریق مزایده واگذار شده است. در ضمن در این دوره ۷۰ درصد واگذاری‌ها از طریق سازمان خصوصی‌سازی صورت گرفته است. (دنیای اقتصاد، ۸۵/۴/۲۴) در مجموع برنامه خصوصی‌سازی در ایران با موفقیت‌ها و موانعی روبرو بوده است که این موانع در قالب مشکلات عمومی، قانونی، و تشکیلاتی بروز و ظهور یافته است که یکی از این مشکلات عدم

امکان رشد بخش خصوصی به علت بزرگتر شدن بنگاه‌های دولتی است. می‌توان وضعیتی را تصور کرد که دولت خصوصی‌سازی را کاملاً متوقف کند اما در عوض با آزادسازی واقعی موانع توسعه بخش خصوصی را از میان بردارد. در این صورت می‌توان به‌طور منطقی انتظار داشت که با رشد سریع‌تر سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی، وزن اقتصادی دولت رو به کاهش نهد و در نهایت بخش خصوصی نقش مسلط را پیدا کند. اما از سوی دیگر، همچنانکه تاکنون تجربه شده، اگر دولت به‌رغم تاکید بر خصوصی‌سازی همچنان بر مداخلات خود ادامه دهد و از آزادسازی امتناع کند، هیچ نتیجه ملموسی در جهت کوچک کردن وزن اقتصادی دولت عاید نخواهد شد. تحلیل علمی و تجربه تاریخی نشان می‌دهد که حلقه مفقوده رشد اقتصادی پایدار و متکی به بخش خصوصی، آزادسازی اقتصادی و امتناع دولت از مداخله در ساز و کار بازارها است. برای تحقق بخشیدن به اهداف سیاست‌های کلی اصل ۴۴ راهی جز پذیرفتن علم و تجربه انباشته بشری نیست.

بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که چنانچه نسبت سرمایه‌گذاری جدید به سهام دولتی واگذار شده در نظر گرفته شود، این نسبت در طول سال‌های ۷۰ تا ۸۲ حدود ۱۰/۶ در صد بوده و در عمل حجم دولت بزرگتر شده است. تعداد شرکت‌های دولتی از سال ۵۶ تا ۱۳۶۸ حدود ۱۱ درصد رشد کرده است، در برنامه اول ۵۷ درصد، برنامه دوم ۳۲ درصد و برنامه سوم ۵ درصد رشد عددی شرکت‌های دولتی بوده است. در حالی که در قانون بودجه سال ۸۳ تعداد ۵۳۱ شرکت دولتی وجود داشته است، در نامه رئیس وقت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تعداد شرکت‌های دولتی ۲۵۰۰ شرکت عنوان شده است. دولت‌ها یک بخشی از تصدی‌های خود را واگذار کرده اند، در عوض تعداد شرکت‌های دولتی نسل دوم، سوم، و چهارم زیر مجموعه شرکت‌های بزرگ دولتی ایجاد شده‌اند که حجم دولت در عمل نه تنها کوچک نشد، بلکه گسترده شد. (ایران، ۸۵/۱۲/۱۲، ۲۱)

در یک نگاه کلی می‌توان گفت موثرترین استراتژی برای غیردولتی کردن اقتصاد ملی معکوس کردن جریان واقعی دولتی شدن اقتصاد است. در این استراتژی آزادسازی

اولویت اول را دارد و خصوصی‌سازی به عنوان نتیجه ناگزیر این سیاست مطرح می‌شود و نه به‌عنوان یک هدف و با اولویت اول. با چنین رویکردی شاید بهتر بتوان علل شکست برنامه‌های خصوصی‌سازی را در ایران توضیح داد. تا زمانی که آزادسازی به انجام نرسد عرصه بر فعالیت اقتصادی شهروندان همچنان تنگ خواهد ماند که نتیجه آن بخش خصوصی ضعیف و کم‌توانی است که ما در اقتصاد ملی خود شاهد آن هستیم. مداخله دولت در همه عرصه‌های نظام اقتصادی و بازارها (کار، سرمایه و کالا) بزرگ‌ترین مانع رشد بخش خصوصی واقعی و رقابتی است. تا زمانی که بخش خصوصی رشد نکند دولت کوچک نخواهد شد. بخش خصوصی بعنوان موتور و محرک اصلی رشد اقتصادی و صنعتی شناخته می‌گردد زیرا با بکارگیری سرمایه خود و جذب و مشارکت سرمایه‌های غیردولتی و استفاده بهینه از منابع انسانی و اعمال مدیریت کارآمد می‌تواند ضمن ایفاء نقش خود در رشد اقتصادی و صنعتی کشور، همواره تحت نظارت، هدایت و راهبری هدفمند دولت همراه با بهره‌گیری از قوانین و مقررات شفاف و روان ولی فاقد کمترین گریزگاه برای سوء استفاده‌ها و فرصت‌طلبی‌ها اهداف توسعه‌ای دولت را محقق نماید. توانمندسازی بخش خصوصی و تعاونی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی یکی از ارکان اصلی مبانی سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری دولت خواهد بود. نکته اساسی این است در حال حاضر، نگاه دولت در ایران به بخش خصوصی همراه‌سازی عدالت اجتماعی با توسعه بخش خصوصی یا خصوصی‌سازی است و این امر به جهت تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر برای شهروندان است. برای مثال توزیع سهام عدالت برای دهکهای پایین جامعه می‌باشد. لکن این توزیع زمانی می‌تواند با بهره‌وری همراه باشد که با مدیریت خصوصی همراه باشد. خصوصی‌سازی تنها یک جزء کوچک از سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی است و برای اجرای کلیه سیاست‌های اصل ۴۴ باید تحول اقتصادی ایجاد شده و فضای رقابتی ضد انحصار نیز تعریف شود. باز تعرف دولت و جایگاه آن در سیاست‌گذاری بجای تصدی‌گری از مسائل بسیار مهم است. این سوال که وظیفه آماده‌سازی بخش خصوصی و تقویت عملکرد آن بر عهده چه کسی است؟

سوال بسیار مهمی است و در پاسخ باید گفت که قطعاً سازمانی که گرداننده اقتصاد است نمی‌تواند برنامه‌ای برای آن ارائه نکند بنابراین با توجه به قوانین و مقررات باید ضوابطی ایجاد شود که در کنار آن بخش‌های خصوصی و تعاونی نیز شاخص‌های بهره‌وری خود را ارتقا دهند.

می‌توان نتیجه گرفت که اتخاذ رهیافت توانایی فردی در فرایند جهانی شدن به منظور کاهش آثار منفی ابعاد اقتصادی یکی از رهیافت‌های موثر است. بدین صورت که اگر دولت‌ها از فرایند جهانی شدن به‌طور بهینه استفاده نکنند، در صد قابل توجهی از شهروندان محرومیت اجتماعی را تجربه می‌کنند. لذا نقش اساسی سیاست‌گذاری عمومی دولت در دستیابی به اهداف توانایی یعنی تبدیل افراد ضعیف و ناتوان به افرادی مولد، و مشارکت‌کننده در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی می‌باشد. دولت به علت دارا بودن تشکیلات و سازمان‌های اداری با بکارگیری منابع ملی و امکانات در بخش‌هایی از جامعه در توانمندسازی افراد موثر باشد. از جمله رویکردهای دولت در این رابطه، بسیج نهادی و توانایی‌سازی می‌باشد. بسیج نهادی به نظر "دویچ" فرایندی است که مجموعه اصلی تعهدات اجتماعی، اقتصادی، و روانی کهن جامعه را در هم می‌شکند تا مردم را برای پذیرش شیوه تازه‌ایی از رفتار و اجتماعی شدن آماده کند. (شیرخانی، پیشین، ۱۶۸-۱۶۹) چنانچه سیاست‌های دولت به توانایی فردی بینجامد، به امکان ادغام اقتصادی بین‌المللی نیز کمک می‌کند.

۲-۵- هماهنگ‌سازی سیاست‌های اقتصادی با سیاست‌های سازمان‌های مالی و بین‌المللی

یکی از رویکردهای اقتصادی خارجی در ج.ا.ا. ارتباط با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است. قبل از سال ۱۳۷۶ همکاری‌های فنی، کارشناسی و مطالعاتی در جهت بهره‌گیری از تجارب بانک جهانی و توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و نیز اعطای کمک‌های بلاعوض به ایران به‌طور محدود از سوی بانک جهانی ادامه یافت. در سال ۱۳۷۶ نمایندگان اعزامی صندوق بین‌المللی پول از ایران بازدید کردند، سیاست

اقتصادی دولت ایران را مورد تأیید قرار داده و توصیه کردند که اصلاحات در زمینه تک نرخی کردن ارز، بهبود بخشیدن ساختار تجارت خارجی و خصوصی سازی با سرعت بیشتری ادامه یابد. (ازغندی، ۱۳۸۱، ۳۵-۳۹) سیاست دیگر در رابطه با سازمان تجارت جهانی می باشد. سازوکارهای موجود در سازمان تجارت جهانی به تقویت تجارت آزاد در سطح جهان کمک می کند و هدف آن ادغام بیشتر اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی می باشد. این سازمان تأثیرات جدی را در زمینه سیاست گذاری های اقتصادی و روابط تجاری بر کشورها الزام آور می کند. کشورها سیاست خارجی خود را با ضوابط این سازمان هماهنگ می کنند. بدین صورت که اقتصاد بین الملل پس از تشکیل سازمان تجارت جهانی دارای ویژگی هایی شده است که سیاست گذاری کشورها را ناگزیر به تأثیرپذیری از آن می نماید. این ویژگی ها بر اساس اصل تجارت آزاد، بر طرف کردن موانع موجود تجاری، همکاری های اقتصادی و تجاری و پایبندی به تعهدات بین المللی، سیاست های آزادسازی اقتصادی و تقویت همکاری های اقتصادی و تجاری بین المللی می باشد. (جان، ۱۳۸۱، ۲۴۱)

ویژگی های فوق پایه های اصلی اقتصاد جهانی قرن فعلی را تشکیل می دهند. و کشورها برای بقا و توسعه باید بیش از گذشته سیاست خارجی خود را در جهت مواجهه شدن با چنین نظام رقابتی مورد بازبینی قرار دهند. نکته بسیار اساسی، تجربه کشورهای مختلف در ورود به سازمان تجارت جهانی می باشد که می تواند برای جمهوری اسلامی آموزنده باشد. برای نمونه به تجربه چند کشور اشاره می شود. فقدان ساختار نهادی مناسب در اقتصاد کره جنوبی برای پیوستن به جهانی شدن و هجوم بدون مطالعه سرمایه گذاری خارجی به این کشور تجربه تلخی بود و اقتصاد کره در کوران جهانی شدن از مدیریت منضبط اقتصادی و اداری نیز محروم بود. چینی ها در پیوستن به سازمان تجارت جهانی تجربیات نسبتاً موفق دارند. آنها بسیار آرام و مطالعه شده وارد مراحل جهانی شدن شدند. خصوصیت حرکت چینی ها در روند سرمایه گذاری خارجی نیز مهم است. آنها به گزینش خاصی از سرمایه گذاری خارجی اقدام کردند و تلاش نمودند در درجه اول از سرمایه داران چینی مقیم دیگر کشورها

استفاده کنند و از سیاست ازمون و خطا در باره پول و ارز خوداری کنند. به همین دلیل در حال حاضر از منافع جهانی شدن بخوبی استفاده می‌کنند. استرالیا و نیوزیلند نیز با نوعی روش‌گزینی به فرایند جهانی شدن پیوستند. هر دو کشور با شناسایی صنایع خود، آنهایی را انتخاب کردند که از محصولات رقابت پذیری برخوردار بودند. (دادگر، پیشین، ۸۸-۸۹) ترکیه با اقتصادی متفاوت، هیچ‌گاه اقتصادی بسته چون چین و هندوستان را تجربه نکرد ولی تا دو دهه پیش، صنایع آن قدرت رقابت با کشورهای پیشرفته را نداشت. انجام اقدامات جدی در راستای آزادسازی اقتصاد ترکیه در سال‌های دهه ۱۹۸۰، از جمله آزادسازی نرخ لیر و ایجاد مناطق آزاد و تحولات اساسی تعدیل ساختاری در دهه ۱۹۹۰، رشدی سریع را در آن کشور به دنبال داشت و به خاطر کسری بودجه، تورم بالایی بر اقتصاد آن کشور تحمیل شد و به همین دلیل، بسیاری از اقتصاددانان ایرانی از ترکیه به عنوان مثالی برای عدم موفقیت سیاست‌های آزادسازی اقتصادی نام می‌بردند، چرا که از دید این گروه تورم بالا، نشانه عدم موفقیت بود. ولی با ادامه هوشمندانه سیاست‌های آزادسازی همراه با تعدیل ساختارهای اقتصادی در آن کشور، تورم کنترل شد و امروزه کشوری را در همسایگی خود داریم که نرخ تورم آن از ۴۵ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۸ درصد در سال ۲۰۰۶ کاهش یافته است و مهم‌تر اینکه صادرات ترکیه با سرعت زیادی در حال رشد است و از این طریق نرخ افزایش تولید در آن کشور سرعتی قابل توجه پیدا کرد. صادرات ترکیه در ماه گذشته میلادی بیش از ۳۰ درصد نسبت به ماه مشابه سال قبل رشد داشته است (و به حدود ۲۰ میلیارد دلار در یک ماه رسیده است)، اگر همین روند ادامه یابد صادرات ترکیه در پایان سال جاری می‌تواند به حدود ۱۵۰ میلیارد دلار نزدیک شود، هرچند در سال گذشته حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بود. (بهکیش، دنیای اقتصاد، ۸۶/۲/۱۷)

جمهوری اسلامی ایران نیز در سال ۱۳۷۴ برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی درخواست عضویت داده است زیرا که عضویت ایران در این سازمان آثار مثبتی بر وجوه امنیتی، سیاسی و اقتصادی کشور خواهد داشت و ضمن جذب تکنولوژی و سرمایه خارجی از سازوکارهای حل و فصل اختلافات پیش‌بینی شده در اساسنامه این

سازمان، اختلاف خود را در زمینه‌های مرزی، اقتصادی و زیست محیطی با همسایگان حل و فصل نموده و با برخورداری از مزایای اصل دولت کامله الوداد به بازارهای جهانی دست خواهد یافت. جمهوری اسلامی ایران در این زمینه با اصلاح نسبی مقررات صادرات و واردات و تعرفه‌های گمرکی، کاهش برخی محدودیت‌های وارداتی، کاهش کنترل‌های شدید در زمینه‌ی انتقالات ارز و همچنین توسعه‌ی بازرگانی خارجی به‌ویژه با کشورهای اروپایی و آسیای مرکزی و قفقاز و چین و ژاپن شرایط ورود ایران به سازمان تجارت جهانی بیش از گذشته فراهم شده است. (ازغندی، همان، ۳۹-۴۰)

با پذیرش درخواست عضویت ناظر ایران در سازمان جهانی تجارت این موضوع در داخل کشور با جدیت بیشتری دنبال شده است. نگرش عقلایی در سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر موضوع عضویت در سازمان تجارت جهانی است. زیرا اولاً وارد مهم‌ترین نهاد تجارت جهانی شده و در آینده نزدیک با حدود ۱۷۲ کشور جهان ارتباط قاعده‌مند اقتصادی و تجاری برقرار می‌کنیم. ثانیاً محل و مکان مطمئنی برای دسترسی به بازار دیگر کشورها و توسعه‌ی صادرات خود می‌یابیم ثالثاً با گزینش صنایع خاص و حمایت هدفمند از آنها ضمن استفاده از نیروهای اقتصاد بین‌الملل می‌توان زمینه ارتقای توان و توسعه صادرات را فراهم کرد. از همه مهمتر اقتصاد کشور را با جریان جهانی شدن اقتصاد که نقش اصلی را در برنامه‌ی توسعه‌ی همه کشورها ایفاء می‌کند پیوند می‌دهد تا توان رقابت و حیات در دوران جهانی شدن را داشته باشد. (امید بخش، ۱۳۸۱، ۴۲) نکته اساسی در پیوستن به سازمان تجارت جهانی که از شروط اولیه محسوب می‌گردد برنامه ریاضت اقتصادی یعنی کاهش شدید هزینه‌های دولت برای جبران کسری بودجه می‌باشد. همچنین این شکل تعدیل مستلزم از میان برداشتن کنترل قیمت‌ها و آزاد گذاشتن دست نیروهای بازار برای بالا بردن سطح کارایی اقتصادی است.

یکی از گام‌های اساسی که در زمینه تسهیل فرایند الحاق جمهوری اسلامی ایران به سازمان جهانی تجارت برداشته شده تدوین و تصویب سند فرا بخشی الحاق ایران به

سازمان جهانی تجارت است. سند فرابخشی، «الحاق به سازمان جهانی تجارت» از جمله اسناد بخشی و فرابخشی برنامه چهارم توسعه در حوزه وظایف وزارت بازرگانی می باشد که از سوی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در مهرماه سال ۱۳۸۵ برای اجرا ابلاغ شده است. بنا به اعلام سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اسناد ملی توسعه بخشی و فرابخشی محصول و نتیجه تلاش گسترده تمام دستگاه های ستادی و اجرایی کشور است که پس از بررسی های کارشناسی در سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به شکل کنونی درآمده و برای اجرا ابلاغ شده است. در جریان تدوین لایحه برنامه چهارم توسعه، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در سال ۱۳۸۳ با همکاری شورای اقتصاد مسئولیت تدوین سند فرابخشی الحاق به سازمان جهانی تجارت را به وزارت بازرگانی واگذار کرد و وزارتخانه های امور اقتصادی و دارایی، صنایع و معادن و نیز اتاق بازرگانی صنایع و معادن، بانک مرکزی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی را به عنوان دستگاه های همکار در تدوین اولیه این سند تعیین کرد. مهمترین و در عین حال سخت ترین زمان درباره موضوع فرایند الحاق و مذاکرات آن رفع مغایرت های احتمالی است. برای این که یک کشور از جمله ایران عضو سازمان جهانی تجارت شود باید تمام مقررات موجود در موافقتنامه های آن سازمان را بپذیرد و آنها را به قوانین و مقررات داخلی خود تبدیل کند. از سوی دیگر براساس اصول حقوق بین الملل نباید هیچ گونه مغایرتی میان قوانین و مقررات داخلی با تعهدات بین المللی یک کشور وجود داشته باشد. بنابراین در صورتی که میان مقررات موافقتنامه های سازمان جهانی تجارت با مقررات موجود در یادداشت رژیم تجاری ایران مغایرتی وجود داشته باشد، باید برای تحقق عضویت رسمی، این مغایرت ها بر طرف شود. (روزنامه ایران، ۸۵/۱/۱۵، ۸) در سند راهبردی توسعه که توسط دولت نهم ارائه شد برای الحاق به WTO نکات ذیل مورد تاکید واقع شده است: عدم اجازه به شرکتهای خارجی جهت ایجاد انحصار در بازار داخلی، کنترل ورود سرمایه گذاری خارجی و هدایت آن در راستای اهداف توسعه ای بخشی، اخذ سهم منطقی از بازارهای جهانی با هدف توسعه صادرات، و ورود کالا به کشور متناسب با توان رقابت پذیری تولیدات داخلی. (سند راهبردی توسعه صنعتی کشور، ۱۳۸۵)

۳-۵- سیاست جذب سرمایه‌های خارجی

در سطح مدیریت کلان هر جامعه‌ای بی‌شک اهمیتی ویژه به سرمایه‌گذاری داده می‌شود؛ زیرا سرمایه‌گذاری به معنای عام خود می‌تواند سرچشمه همه تحولات اقتصادی - اجتماعی در جامعه باشد و از این‌رو مدیریت بر آن نیز از اهمیت و حساسیت بسیار بالایی برخوردار است. دلیل این امر آن است که سرمایه در جوامع امروز جهان اصولاً از هزینه فرصت بالایی برخوردار است و از این‌رو در جامعه‌ای از جوامع جهان مستقر شده و در فرایند ارزش‌آفرینی اقتصادی نقش برعهده می‌گیرد که ریسک کمتر و درآمد بالاتری را داشته باشد. هدف دولتها از جذب سرمایه خارجی علاوه بر استفاده از تکنولوژی، مدیریت و راهیابی به بازار جهانی، ایجاد اشتغال و رفع بیکاری نیز می‌باشد. بدیهی است که هر چه کشوری از قابلیت جذب سرمایه‌های بین‌المللی بیشتر برخوردار باشد حضور آن در اقتصاد جهانی و میزان تأثیرگذاری آن به روند جهانی شدن پررنگ‌تر و با اهمیت‌تر خواهد بود.

سیاست‌های دولت ایران در ده سال اول جمهوری اسلامی ایران از لحاظ جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی به علل مختلف با واکنش منفی محافل و سازمان‌های مالی جهانی روبرو شد. تعقیب سیاست بی‌اعتنایی به نظام بین‌المللی، دولتی کردن بانک‌ها، مصادره‌ی کارخانه‌ها، محدودیت در قانون جذب و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی، بی‌ثباتی سیاسی مستمر و میزان ریسک‌های موجود برای سرمایه‌گذاری از عوامل اصلی بازدارنده در جلب سرمایه‌های خارجی به شمار می‌رفت. در طول دهه‌ی دوم انقلاب نیز وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی در طی برنامه‌های اول و دوم توسعه‌ی اقتصادی تصویر مایوس‌کننده‌ای از قابلیت جذب سرمایه‌های خارجی جمهوری اسلامی ایران را به نمایش می‌گذارد. کل سرمایه‌های خارجی وارد شده به ایران در طول دهه‌ی گذشته تقریباً ۳ میلیارد دلار بوده است که عمدتاً در صنایع نفت و گاز به شیوه‌ی بیع متقابل متمرکز بوده است. این آمار نشان از بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری در ایران و فقدان امنیت اقتصادی لازم از دید سرمایه‌گذاران خارجی در کشور است. عمده‌ترین

دلیل فقدان امنیت اقتصادی دلایل سیاسی می‌باشند. (امامی خوی، پیشین، ۲۲۵) طبق آمار و ارقام ارائه شده طی سال‌های ۹۵-۱۹۸۵ به طور متوسط سالانه ۴۷ میلیون دلار از سرمایه‌گذاری‌های قبلی از کشور خارج گردیده است. در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۷ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشور بین ۲۴ تا ۵۳ میلیون دلار در نوسان بوده است. این ارقام در مقایسه با حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان که در سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۱۲۷۰ میلیارد دلار بوده است و حتی در مقایسه با میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه که به ۲۴۰ میلیارد دلار بالغ می‌گردید، رقم بسیار ناچیزی می‌باشد. شایان ذکر است که در سال ۱۹۹۹ حدود ۱۲/۳ درصد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص جهان و بالغ بر ۱۳/۸ درصد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص کشورهای در حال توسعه از طریق سرمایه‌گذاری خارجی تأمین گردیده است. اما این رقم برای کشور، حدود ۰/۲ درصد می‌باشد. (<http://www.Imimbu.com>)

گزارش سازمان ملل حاکی از آن است که علیرغم افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان از رقم ۷۱۰ میلیارد دلار سال ۲۰۰۴ به رقم ۹۱۶ میلیارد دلار سال ۲۰۰۵، سهم ایران از این منبع عظیم کاسته شده و کشورمان با ۷۰ درصد کاهش نسبت به سال ۲۰۰۴ فقط ۳۰ میلیون از ۹۱۶ میلیارد دلار سرمایه خارجی را (سه‌هزارم درصد) به صورت مستقیم جذب نموده است. در این گزارش سهم ایران از سرمایه‌های مستقیم خارجی در سال ۲۰۰۴ حدود ۱۰۰ میلیون دلار و در سال ۲۰۰۳ حدود ۴۸۲ میلیون دلار ذکر شده است. آنکتاد در این گزارش با اشاره به رتبه کشورهای مختلف از نظر حجم سرمایه‌های خارجی دریافتی در سال ۲۰۰۵، رتبه ایران را در میان ۱۴۰ کشور جهان ۱۳۳ اعلام کرده است که نسبت به سال ۲۰۰۴ سه پله تنزل نشان می‌دهد. جزئیات دیگری از این گزارش حاکی است که حجم کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی در جهان طی این سال با ۳۰ درصد افزایش نسبت به سال قبل از آن مواجه شد و به ۹۱۶ میلیارد دلار رسید. حجم کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی در سال ۲۰۰۴، ۷۱۰ میلیارد دلار اعلام شده بود. (دنیای اقتصاد، ۸۵/۷/۱۹) مجله اکونومیست میزان سرمایه‌گذاری مستقیم

جذب شده در ایران پایان سال ۲۰۰۵ م ۲۸۰ میلیون دلار و میزان افزایش ذخایر بین‌المللی ایران را ۵ میلیارد و ۴۳۰ میلیون دلار پیش بینی کرده بود. (ایران، ۱۸، ۸۴ / ۷/۲۳)

در دهه سوم و با شروع کابینه آقای خاتمی در قانون برنامه سوم با حذف تشریفات اداری و ارائه تسهیلات و امتیازات مناسب مانند معافیت‌های گمرکی مالیاتی و یا واگذاری مواد اولیه با ۳۰٪ تخفیف زمینه جذب سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی در سراسر کشور و بویژه مناطق آزاد تجاری فراهم آمد. دولت سپس مناطق آزاد تجاری را از شمول مقررات عمومی صادرات و واردات معاف نمود و انتقال سرمایه و سود سرمایه‌گذاران را براساس نرخ آزاد ارز مجاز اعلام کرد. امروزه مناطق آزاد تجاری در اکثر کشورهای در حال توسعه به منظور همگامی و همراهی با فرایند جهانی شدن و به عنوان پایگاه‌هایی برای جذب سرمایه‌گذاری بیشتر خارجی، ایجاد صنایع صادراتی، و دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته ایفای نقش می‌کنند.^۱

دولت جمهوری اسلامی ایران تلاش نمود از امکانات ایجاد مناطق آزاد حداقل در جذب سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی بهره گیرد و به رغم محدودیت‌های مختلف قادر شد مقدار قابل توجهی سرمایه خارجی جذب نماید. البته میزان جذب سرمایه خارجی توسط ایران در مقایسه با کشورهای چینی، آرژانتین، شیلی، پاکستان، ترکیه، کره جنوبی، چین و اندونزی رقم بسیار پائینی است ولیکن دولت در چند سال اخیر با الگوی پیشنهادی خود موسوم به بیع متقابل تلاش می‌کند در جهت تضمین سود سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی اصلاحاتی به عمل آورد. در این راستا دولت جمهوری اسلامی ایران قراردادهایی را با شرکت‌های خارجی عمدتاً اروپایی در صنایع نفت و گاز، پتروشیمی، فولاد، مخابرات و صنایع دیگر منعقد نموده است به نحوی که تا اواسط ۱۳۷۹ در مجموع حدود ۱۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب نموده است. (ازغندی، همان، ۴۲) مشکل ریشه‌ای مناطق آزاد ایران از همان آغاز تاسیس و آماده نکردن زیرساخت‌ها بوده است. این امر موجب شد که تا مناطق آزاد کشور پایه پای

۱- در ارتباط با مفهوم اهمیت، و ویژگی‌های مناطق آزاد تجاری دنیا، ر.ک. کتاب مناطق آزاد (تجاری- صنعتی). موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ دوم ۱۳۶۹

سایر مناطق آزاد رشد نکنند به طوری که زیرساخت‌ها به موازات ساخت مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند و تامین هزینه زیرساخت‌ها نیز منوط به کسب درآمد از راه‌هایی چون فروش برگ سبز و درآمدهای گمرکی و غیره بوده است. مناطق آزاد کشور با هدف تسهیل در صادرات و نیز صادرات مجدد، تجارت، بازرگانی و جذب سرمایه‌گذار خارجی از طریق حذف یا کاهش مالیات‌ها ایجاد شده‌اند و با هدف ارائه چنین تسهیلاتی است که کشورهای بسیاری نسبت به برخورداری از مناطق آزاد تمایل بسیاری نشان داده‌اند و اکنون شاهد ایجاد مناطق آزادی در چین، هنگ‌کنگ، کشورهای کوچک اقتصادی مثل سنگاپور هستیم به طوری که در ترکیه ۱۹ منطقه آزاد و در سوریه ۸ منطقه آزاد تاسیس شده و پاکستان نیز اخیراً با راه‌اندازی منطقه آزاد گوادر به این جرگه پیوسته است. علاوه بر این، کشور امارات با فعال کردن مناطق آزاد دبی، جبل علی، فجیره، راس الخیمه و بسیاری مناطق دیگر به عنوان رقبایی جدی برای مناطق آزاد قشم، کیش، چابهار، ارس، اروند و انزلی مطرح شده است. (دنیای اقتصاد- ۸۶/۱/۲۸)

درارتباط با مشکلات سرمایه گذاری خارجی در ایران به چند نکته می توان اشاره نمود. یکی از این نکات شرایط سیاسی و حقوقی کشور است. به‌طور کلی پول جایی می‌رود که امنیت سرمایه باشد، یعنی قوانین خلق‌الساعه وجود نداشته باشند. سرمایه‌گذاران باید مطمئن باشند که طی یک دوره به‌طور مثال ۵ ساله بازگشت سرمایه، با نوسان مقررات مواجه نمی‌شوند. در سال‌های گذشته به دلیل اخذ مجوز از دستگاه‌های مختلفی چون شهرداری‌ها، وزارت صنایع، سازمان حفاظت محیط زیست و غیره، یعنی وجود یک دیوان‌سالاری عریض و طویل، بسیاری سرمایه‌گذاری‌های مصوب در مرحله اجرایی شدن محقق نشده‌اند. برای مثال بر اساس اعلام مسئولین وزارت اقتصاد و دارایی در سال ۸۳ از ۵/۳ میلیارد سرمایه گذاری خارجی مصوب و تضمین شده، کمتر از ۳۰۰ میلیون دلار عملی شده است. (غلامپور، پیشین، ۲۳۷) مساله دیگری که ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد، نوسان‌های سیاسی است. تلاطم‌های سیاسی، سرمایه را فراری می‌دهد. اینکه برخی اشخاص بر این باورند که سرمایه به سیاست کار ندارد، نادرست است. در کشور ایران با توجه به تفوق دولت

بر بخش خصوصی اقتصاد زیر مجموعه سیاست است. هرچند برخی عکس این مطلب را می‌گویند، ولی در حقیقت سیاست بر اقتصاد حکمرانی می‌کند. چرا که بیش از ۷۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی در دست دولت است و اقتصاد نمی‌تواند روش‌های سیاسی را تعیین کند. لذا اگر اوضاع سیاسی متلاطم باشد، جذب سرمایه مشکل می‌شود. البته در زمینه‌هایی مانند نفت و گاز که کاملاً دولتی هستند، اوضاع سیاسی اهمیت کمتری دارد. چون نفت ایران در بازار جهانی خریدار دارد و اگر انگلیس نخرد، کشورهای دیگری هستند که آن را می‌خرند. در تراز بازرگانی خارجی آمار واردات و صادرات کالاهای غیرنفتی است که تعیین کننده است. فضای نابسامان سیاسی، ریسک بازرگانی را بالا می‌برند و به تبع آن با افزایش هزینه‌های تولید، نه تنها سرمایه‌گذاری خارجی بلکه سرمایه‌گذاری داخلی نیز دچار مشکل می‌شود. یکی دیگر از مشکلات سرمایه‌گذاران خارجی در ایران، عدم دسترسی به بانک اطلاعات فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایران می‌باشد. رئیس اتاق بازرگانی تهران در نشست هیات نمایندگان این تشکل اعلام نمود کمبود اطلاعات کافی در باره زمینه‌های سرمایه‌گذاری در ایران بسیار محسوس است. لازم است بانک اطلاعات فرصت‌های سرمایه‌گذاری در کشور پایه‌گذاری شود تا از این طریق زمینه افزایش سرمایه‌گذاری در کشور فراهم شود. در اواخر سال ۸۵ هیات اعزامی از اتاق بازرگانی تهران از سه کشور ایتالیا، اسپانیا، و پرتغال در ارتباط سرمایه‌گذاری بخش خصوصی این کشورها بازدید نمودند. به گفته نهایندیان، رئیس وقت اتاق بازرگانی تهران، در هر سه کشور استقبال بخش‌های خصوصی برای سرمایه‌گذاری در ایران بسیار چشم‌گیر بود، به ویژه زمانی که از سیاست‌های اصل ۴۴ و برنامه نظام برای خصوصی سازی مطلع شدند. به نظر وی تمایل به افزایش همکاری‌های اقتصادی بر نگاه سیاسی، امنیتی که تلاش می‌کند مسائل اقتصادی ایران را سیاسی جلوه دهد، غلبه داشت و این نکته مهم است که جایی که به منطق اقتصادی سخن گفته شود و منافع مشترک مد نظر باشد، فضای سیاسی غلبه نمی‌یابد. (ایران، ۸۵/۱۲/۲۳، ۲۹)

پس از بحث و جدل‌های فراوان « قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی » در تاریخ ۸۰/۱۲/۱۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و بعد از اصلاح و الحاق و انجام تغییرات توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۸۱/۳/۴ نهایی و آماده اجرا گردید . در این رهگذر، صرف وجود قانون سرمایه‌گذاری خارجی هرچند به بهترین وجه تدوین و تصویب شده باشد و از جنبه فنی، حقوقی و اقتصادی مطلوب باشد هرگز کافی نخواهد بود بلکه وقتی صحبت از قانون مناسب و منطبق با استانداردهای بین‌المللی پیش آید، وجود و یا تدوین قوانین لازم در سایر مقولات مربوط به مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز انکارناپذیر می‌نماید. اگرچه پس از گذشت حدود ۴۸ سال، قانون جدید تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۳۸۱ تهیه و آماده اجرا گردیده است اما این نکته روشن است که عمده نگرانی سرمایه‌گذاران خارجی از حیث فقدان تضمیناتی است که قادر به تأمین و تضمین حقوقی سرمایه‌گذاری ایشان باشد. مقوله امنیت سرمایه‌گذاری اصولاً تنها واجد جنبه حقوقی نبوده و مؤلفه‌های دیگری نیز در این مقام مؤثر است. وجود پاره ای ویژگی‌ها در قانون جدید سرمایه‌گذاری خارجی باعث برتری و امتیاز آن نسبت به قانون قبل شده است که از جمله آنها می‌توان به توسعه شمول سرمایه‌گذاری‌های خارجی از سرمایه‌گذاری مستقیم به سایر انواع پروژه‌ها و قراردادهای مالی و تأمین اعتبار از قبیل « مشارکت مدنی » و « بای بک » و « تجارت متقابل » اشاره نمود . تسریع در مراحل صدور پروانه سرمایه‌گذاری و تشکیل هیأتی خاص در راستای تولید امر سرمایه‌گذاری خارجی معروف به « هیأت سرمایه‌گذاری خارجی مقرر در ماده ۶ قانون و نیز تأسیس سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران، روان سازی و شفاف‌تر شدن نحوه انتقال و خروج سرمایه از کشور از دیگر مزایای موجود در نظام حقوقی فعلی سرمایه‌گذاری خارجی است، اما همان‌گونه که گفته شد پیش‌بینی تدابیر مختلف حقوقی در جهت حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی و وجود مکانیسم‌های قانونی و عینی برای تضمین آنکه از قابلیت‌های عملی بیشتر برخوردار باشد در قانون فعلی سرمایه‌گذاری خارجی ایران با نوعی نارسایی مواجه است . الحاق به « آژانس

چند جانبه تضمین سرمایه گذاری» در سال ۱۳۸۲ از جمله اقدامات سازنده ای است که در ایجاد ثبات و تأمین فضای مناسب و مطلوب به منظور تشویق سرمایه گذاری خارجی مؤثر خواهد بود. بنابراین تلاش در جهت استفاده از استانداردهای معروف رفتار سرمایه گذار خارجی و اصلاح و تدوین کارشناسانه قوانین منطبق با تورم های بین المللی با رعایت حساسیت ها و مصالح ملی در نظام حقوقی موجود ضروری و مستلزم توجه بیش از پیش است. به نظر می رسد دورنمای سرمایه گذاری اعم از داخلی و خارجی در ایران طی سال های آتی و با توجه به سند چشم انداز و ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی، می بایست امیدوار کننده باشد. به گفته وزیر اقتصاد و دارایی دولت نهم، طبق سند چشم انداز تا سال ۱۴۰۴ حدود ۳۷۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری انجام می شود. از مبلغ فوق ۵۰۰ میلیارد دلار در بخش نفت و گاز، ۳۰۰ میلیارد دلار در بخش نیرو برای تولید ۱۲۰ هزار مگاوات برق و ۳۵۰ میلیارد دلار برای خدمات برتر در سند چشم انداز خواهد بود. (ایران، ۱۲/۱۲/۸۵، ۲۱) وزیر صنایع دولت نهم نیز اعلام نمود سرمایه گذاری خارجی در بخش صنعت و معدن ظرف دو سال اول دولت نهم ۱۷ میلیارد دلار برآورد نمود. (ایران، ۱۲/۲۳/۸۵، ۲۹)

۶- جمع بندی پایانی

در طول این مقاله ابتدا ضرورت و اهمیت جهانی شدن مطرح شد. اقتصاد جهانی دارای سه ویژگی عمده است: ۱- جهانی است، ۲- معطوف به اشیاء و امور غیر ملموسی چون ایده ها، اطلاعات، و ارتباطات است، ۳- اجزاء آن به شدت با هم در ارتباط است. این سه ویژگی، نوع جدیدی از بازار و جامعه را ایجاد و تاسیس کرده اند که بوسیله یک شبکه الکترونیکی جهانی موجود با هم در ارتباط اند. این ویژگی ها نشان دهنده اهمیت جهانی شدن اقتصاد و لزوم توجه به اتخاذ رویکرد اقتصادی در سیاست گذاری خارجی می باشد. موضوع بعدی مورد بحث مربوط به شیوه برخورد با جهانی شدن یا جهانی سازی بود که سه شیوه برخورد و تعامل مورد بحث قرار گرفت که عبارتند از: نگرش یکپارچگی یا یکدست سازی، نگرش خاص گرایی، و نگرش دیالکتیکی. در

تجزیه و تحلیل مباحث نگرش سوم مورد استفاده قرار گرفت. در اهمیت این شیوه کافی است گفته شود جهانی شدن یک سیستم و یا مثلثی است با سه زاویه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی که اضلاع این سه زاویه در ارتباط متقابل با یکدیگرند و بر یکدیگر تاثیر گذاشته و از هم تاثیر می پذیرند. لذا تفکیک سازی اصول جهانی شدن از یکدیگر منجر به ناکارآمدی می شود. کانون اصلی جهانی شدن فلسفه اجتماعی است که ایده پیشرفت و بهره برداری از امکانات را مورد تاکید قرار می دهد.

مساله بعدی که مورد بحث واقع شد، مفهوم جهانی شدن اقتصاد و ویژگی های چهارگانه آن یعنی جهانی شدن تولید، تجارت، فن آوری های ارتباطی و سرمایه گذاری خارجی بود. در تجزیه و تحلیل جهانی شدن اقتصاد و نسبت جایگاه ایران در این فرایند، مشخص شد که ایران همچنان با شاخص های اقتصادی این فرایند تفاوت قابل ملاحظه ای دارد و یکی از علل عمده این فاصله و تمایز اتخاذ رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی به ویژه اقتصاد و تجارت در دو دهه اول انقلاب اسلامی بود. این نوع نگرش سبب گردید که در عصر یکپارچگی بازارهای ملی، گسترش مبادلات تجاری، و وابستگی متقابل به درون گرایی روی آوریم و بسیاری از تهدیدات را نتوانیم به فرصت تبدیل کنیم. بنابراین می بایستی با درک واقعیات از ایدئولوژی زدگی مسایل اقتصادی، مالی و تجاری احتراز و براساس قواعد بازی در اقتصاد سیاسی بین المللی عمل نمود در دهه ی سوم انقلاب تا حدودی این نگرش وارد سیاست گذاری اقتصادی ایران شد. از این رو جمهوری اسلامی ایران جهت برقراری روابط اقتصادی با کشورهای همسایه ی خود بخصوص منطقه خاورمیانه، اتحادیه اروپا و قدرت های اقتصادی دیگر و جلب اعتماد آنها از طریق تعامل با جهان، سیاست خارجی تنش زدایی در روابط خود با دیگر کشورها را در پیش گرفت. هر چند دستاوردهای اجرای این سیاست در ابتدا بیشتر جنبه ی سیاسی داشت اما تداوم این سیاست به گسترش روابط اقتصادی و تجاری ایران با کشورهای دیگر کمک نمود و موفق به افزایش اعتبار بین المللی اقتصاد ایران شد. این سیاست به کاهش بحرانها و تنش های فیما بین ایران و کشورهای مختلف در جهت آرامش و ثبات سیاسی و امنیتی

بویژه در منطقه و کشورهای همسایه، زمینه را برای همکاری‌های اقتصادی تا حدودی فراهم نمود.

در قسمت پایانی بحث در خصوص سیاست‌گذاری اقتصادی انجام شده در کشور در طول دو دهه در جهت رفع موانع و چالش‌های اقتصادی و اجتماعی، سه مولفه مورد بحث قرار گرفت با عناوین: خصوصی‌سازی و کاهش حجم بوروکراسی حکومتی، هماهنگ‌سازی سیاست‌های اقتصادی با سیاست‌های سازمان‌های ملی و بین‌المللی، و سیاست جذب سرمایه‌گذاری خارجی. نکته اساسی تاکید بر اصلاح ساختار اقتصادی کشور در جهت افزایش قابلیت‌پذیری در فرایند جهانی شدن می باشد. اصلاح ساختار اقتصادی می بایست با هدف ارتقاء منزلت ایران در اقتصاد جهانی با نگاهی برون‌گرایانه با هدف اتصال سنجیده و کارآمد با جذب سرمایه‌گذاری خارجی بویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باشد. اعمال این سیاست منجر به فعال شدن دیپلماسی اقتصادی خواهد شد که دستگاه دیپلماسی کشور می‌بایستی در مذاکرات و فعالیت‌های دیپلماتیک خود توجه خاصی به ابزارهای اقتصادی در عصر وابستگی متقابل داشته باشد. واقعیت این است که از اصلاح ساختار اقتصادی به عنوان تیغ دو دم یاد می‌شود. چرا که از یک طرف می‌تواند توانمندی‌های اقتصادی و صنعتی کشور را افزایش داده و از طریق ارتقاء قدرت رقابتی آنها کسب ثروت و در آمد بیشتری را عاید کشور کند و از طرف دیگر لازمه این اصلاحات خروج برخی از طبقات و قشرهای اجتماعی آسیب‌پذیر از دایره کسب قدرت و ثروت و در نتیجه فقیرتر شدن آنها و افزایش شکاف‌های اجتماعی است. در این مورد نیز همانگونه که یادآوری شد رهیافت توانمندسازی افراد بهترین شیوهی تبدیل افراد ضعیف به انسان‌های کوشا و مولد از طریق سیاست‌گذاری‌های دولت می‌باشد که چنانچه این سیاست‌ها به توانایی فردی بینجامد امکان ادغام اقتصادی بین‌المللی را تسهیل می‌کند.

منابع و مأخذ

الف: فارسی

- ۱- آکسفورد، باری، نظام جهانی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ، ترجمه مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸.
- ۲- اخوان زنجانی، داریوش، جهانی شدن و سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱.
- ۳- اخوان کاظمی، بهرام، «جمهوری اسلامی و چالش کارآمدی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال اول، ش ۱، ۱۳۸۴.
- ۴- امامی خوی، ارسطو، «جایگاه ایران در بازارهای جهانی»، ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۶۰-۱۵۹، ۱۳۷۹.
- ۵- ازغندی، علیرضا، «جهانی شدن و سیاست های اقتصادی ایران در هماهنگی با آن»، فصلنامه‌ی سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳، ۱۳۸۱.
- ۶- امیدبخش، اسفندیار، «ایران و الحاق به سازمان تجارت جهانی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷، ۱۳۸۱.
- ۷- -----، «بررسی تاریخی بزرگترین تحول اقتصادی جهان: امواج جهانی شدن»، همشهری دیپلماتیک، فروردین ۱۳۸۵.
- ۸- ایران، «دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۰.
- ۹- بهکیش، محمد مهدی، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
- ۱۰- جوان، فرهاد، «سیاست توسعه‌ی صادرات و ارتباط آن با پیوستن به سازمان جهانی بازرگانی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۸۰-۱۷۹، ۱۳۸۱.
- ۱۱- جواد، محمد جعفر، «تعامل اقتصاد و سیاست خارجی در ج.ا.ا»، فصلنامه فرهنگ اندیشه: مسائل توسعه در ایران، سال ۵، ش ۱۹، پاییز ۱۳۸۵.
- ۱۲- حاجی یوسفی، محمد، «جهانی شدن اقتصاد، بین‌المللی شدن دولت و همکاری. مورد جمهوری اسلامی ایران»، مجله رهیافت‌های سیاسی- اقتصادی، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۱.
- ۱۳- دادگر، یداله، «ملاحظات جهانی شدن اقتصاد و موضع ما» در: اقتصاد ملی، عدالت اجتماعی، و جهان متحول، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت استاد میر مصطفی عالی نسب، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
- ۱۴- رضائی، روح الله، چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
- ۱۵- سالواتوره، دومینیک، تنوری و مسایل اقتصاد بین‌الملل، ترجمه هدایت ایران‌پور، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵.
- ۱۶- سریع القلم، محمود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: باز بینی نظری و پارادایم انتقال، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹.
- ۱۷- سیف زاده، سید حسین، «توسعه ملی و سیاست خارجی در نظام بین‌المللی جهانی شده»، فصلنامه فرهنگ اندیشه، پیشین.
- ۱۸- شیرخانی، محمد علی، «یکپارچه شدن جهانی و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۵۷، ۱۳۸۱.
- ۱۹- دبیری مهر، امیر، «جهانی شدن و توسعه ملی»، فصلنامه راهبرد یاس، سال اول، ش ۴.

- ۲۰ - عباسی اشلفی، مجید، «جهانی شدن و بعد اقتصادی امنیت ملی»، فصلنامه راهبرد، ش ۳۶، ۱۳۸۴
- ۲۱ - غلامپور، علی، «جهانی شدن اقتصاد و نقش دولت در اقتصاد محیط زیست در کشورهای در حال توسعه: مطالعه موردی ایران»، پایان نامه دکتری روابط بین الملل، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ۲۲ - فاخری، مهدی، «جهانی شدن و سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۴، ۱۳۷۹.
- ۲۳ - فی، برایان، *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱.
- ۲۴ - قوام، سید عبد العلی، *روابط بین الملل: نظریه ها و رویکردها*، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- ۲۵ - کپلی، ری، *میل مارفیلت، جهانی شدن و جهان سوم*، ترجمه حسن نوایی، تهران، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۰.
- ۲۶ - مدیسون، جی. پی، «جهانی شدن، چالش ها و فرصت ها»، ترجمه محمود سلیمی، فصلنامه ی راهبرد، شماره ۲۲، زمستان ۸۰.
- ۲۷ - ماهنامه تدبیر، شماره ۱۷۵
- ۲۸ - موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، *کتاب مناطق آزاد (تجاری-صنعتی)* تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۹ - ناجی راد، محمدعلی، «جهانی شدن تروریسم و علل همکاری کشورهای جهان علیه آن»، پایان نامه دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- ۳۰ - وزارت صنایع و معادن، *سند راهبرد توسعه صنعتی کشور (۱۳۸۵-۱۴۰۴)*، مرداد ۱۳۸۵.
- ۳۱ - هلد، دیوید و مک گرو، انتونی، *جهانی شدن و مخالفان آن*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۲

ب- روزنامه ها

- ۱- روزنامه دنیای اقتصاد: شماره های مورخ ۸۵/۴/۲۴-۸۵/۵/۷-۸۵/۷/۱۹-۸۵/۷/۱۷-۸۶/۲/۱۷
- ۲- روزنامه ایران: شماره های مورخ ۸۵/۱۲/۲۳-۸۵/۱۲/۱۲-۵۸/۱۲/۱۲-۸۵/۰۷/۲۳-۸۵/۰۷/۲۳-۸۵/۱/۱۵

ج- لاتین:

- 1- Beck , Ulrike, *What is globalization*, Cambridge, Polity Press, 2000
- 2- *The Economist*, March 25, 1995
- 3- <http://www.Imim bu. Com>.
- 4- Greider, William, *On World Really or Not*, Simon and Schuster, New York, 1994.
- 5- Jackson, Robert, "The Evolution of International Society" in John Balyis and Steve Smith, *The Globalization of World politics, Introduction*, New jersey, Oxford University Press, 1997.
- 6- Jonathan, Roberts, *Decision- Making during International crisis*, Macmillan, 1988.
- 7- Martin Alb row, *the Global Age*, Cambridge, Polity Press, 1996.
- 8- Schwartz, H.M., *States Versus Markets*, St. Martin, New york, 1994.
- 9- Streeten, Paul, *Governance of Global Economy*, Research Institute for Social Development, 1996.